

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اشاره :

این مقاله، پژوهش برگزیده‌ی جشنواره‌ی خوارزمی در بخش دانش-آموزی و در سطح منطقه‌ای در سال تحصیلی ۹۱-۹۲ می‌باشد که توسط یکی از دانش‌آموزان سخت کوش و جدی اینجانب در حوزه‌ی علوم و معارف دینی انجام گرفته است.

از آنجا که محور تحقیق در این مقاله عموماً آثار و آراء حکیم فرزانه استاد محمد علی صالح غفاری بوده است، و در واقع این پژوهش بهانه‌ای بوده است برای معرفی آراء استاد غفاری و دیدگاه‌های ژرف ایشان نسبت به کتاب خدا و روایات اهل بیت علیهم السلام، بر آن شدیم تا جهت استفاده‌ی علاقمندان و به عنوان فعالیت‌ی دانش‌آموزی در حوزه‌ی آثار استاد، آن را در دسترس مخاطبین محترم سایت قرار دهیم.

باشد که مورد رضای ربّ العالمین و ملک یوم الدین قرار گرفته و در آخرت برات نجات ما باشد.

آمین یا رب العالمین

و صل الله علی محمد و آله الاطهار و عجل فرجه‌م و فرجنا بهم

هـ . عبادی

عنوان پژوهش:

بررسی کیفیت زندگی و سرانجام انسان،

در

معتبرترین کتاب قانون گذاری جهان

دبیر راهنما:

سرکار خانم عبادی

پژوهشگر:

مرضیه داوودی

فهرست

صفحه	عنوان
۶.....	چکیده
۸.....	مقدمه
۱۴.....	شرحی مختصر از بهای انسان و هدف از آفرینش او
۱۸.....	«بهشت» مدینه ی فاضله ی قرآن است
۲۵.....	علت محکومیت بشر در مقابل طبیعت چیست؟
۲۸.....	عالم خلقت به سه اصل مجهز است
۲۹.....	قدرت الهی بزرگترین مانع بر سر راه کفار
۳۲.....	در زندگی دنیا، خداوند خود را تابع بشر قرار داده است
۳۴.....	آخرت دوران حکومت خدا و اولیاء خدا می باشد
۳۸.....	صنایع بر دو قسم است: طبیعی و ارادی
۴۳.....	در برابر هر یک از ارقام نعمت سه رقم رنج و بلا قابل تحمل است
۴۷.....	ابعاد آفرینش انسان و رابطه تربیت محیط با فطرت
۵۱.....	راه رسیدن به رشد و تزکیه
۵۳.....	حقیقت تنها از راه عمل به شریعت الهی به دست می آید
۵۵.....	مسئولیت دانستن
۵۷.....	مراحل سیر تکاملی انسان

- برای روشن شدن جرقه‌ی تکامل‌مان چه کنیم؟..... ۵۸
- طعم ایمان و تقوای حقیقی را بچشیم!..... ۶۱
- چپ یا راست به کدامیم طرف؟! (شرحی از صراط مستقیم)..... ۶۳
- مراقب نیاتمان باشیم؟!..... ۶۵
- تقاضای بارش رحمت الهی و کیفیت خواستن..... ۶۶
- نمونه‌های عینی از اهالی مدینه‌ی فاضله..... ۶۸
- چند نمونه‌ی تاریخی در اثبات انسان کامل بودن معصومین علیهم السلام..... ۶۹
- فهرست منابع و مآخذ..... ۷۲
- پایگاه‌های اینترنتی استفاده شده..... ۷۳

چکیده

آیا انسان می‌تواند به مقام خلیفه‌اللهی رسیده و با خداوند تبارک و تعالی تشبّه کامل صفاتی پیدا کند؟

چرا انسان‌هایی در مسیر تکامل خود گام‌هایی طلایی برداشتند (همانند ائمه اطهار علیهم السلام و سایر معصومین) و به عصمت و ثمر رسیدند و چرا برخی موفق نشدند؟
بهترین و مطمئن‌ترین راه رسیدن به چنان مقامی کدام راه است؟ و به عبارت دیگر انسان چگونه می‌تواند شجره وجود خود را بارور کند؟

«بررسی زندگی و سرانجام انسان، در معتبرترین کتاب قانونگذاری جهان» یا همان کاملترین کتاب قانون‌گذاری، قرآن کریم و همچنین منابع عظیم روایات و احادیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه‌ی اثنی عشر علیهم السلام، موضوعی می‌باشد که انتخاب نموده‌ایم. و هدف از انتخاب این موضوع این است که سیر صعود آدمی را به عوالم بی‌نهایت شرح دهیم و نشان دهیم که یک انسان چگونه می‌تواند با تبعیت از ندای فطرت خود؛ در مسیر تربیت الهی قرار گیرد و از درجه‌ی بالاتری از روح ایمان برخوردار گشته و به مدینه‌ی فاضله که همان بهشتی است که خداوند در قرآن کریم وعده‌ی آن را به ما داده، متصل گردد. همان‌گونه که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ (آل عمران، ۱۳۳)

«برای وصول به مغفرت خداوند بر یکدیگر سبقت گیرید تا خود را به بهشتی (مدینه فاضله) برسانید

که وسعت آن پهنه‌ی آسمان‌ها و زمین است و برای متقین مهیا شده است.»

و بر عکس، چگونه می‌تواند با گوش دادن به ندای تمایلات غریزی از این مقصد فاصله گرفته و خود را از هدفی که برای آن آفریده شده، دور نماید و لوح فطرت خود را روز به روز بیشتر و بیشتر لکه‌دار کند.

به علاوه، خواستیم تا نشان دهیم که تمام مسائل و ابعاد مختلف زندگی انسان وابسته به این امر است. زیرا اگر توجه نماییم مشاهده خواهیم کرد که امروزه بشریت چگونه روز به روز با حرکت در مسیر تمایلات غریزی و دور شدن از تمایلات عالی و فطری خود، در اقیانوس گمراهی و ضلالت غرق می‌گردد. چرا که گویی؛ به دنبال گمشده‌ای است و نمی‌داند که گمشده‌اش چیست. و هر روز صبح بدون هیچ هدفی سردرگم و سرگردان برمی‌خیزد و بدون این که بداند به سمت کدامین مقصد در حرکت است، با اعمالش گره‌گیر دیگری ایجاد نموده و به مسائل و مشکلات خود می‌افزاید.

ما سعی داریم در ادامه این مقاله به شرح و توضیح مسائل فوق‌بپردازیم، باشد که موجب تعالی، رشد و به ثمر رسیدن شجره‌ی وجودمان گردد.

مقدمه:

«بررسی الگوی زندگی و سرانجام انسان، بر اساس معتبرترین کتاب قانونگذاری در جهان» موضوعی است که ما تصمیم گرفته‌ایم در مورد آن به ذکر نکاتی بی‌سابقه بپردازیم. و این بدین معناست که هر انسان در ابتدای عمر خود همانند نهالی است که هنوز تنومند و بارور نگردیده و تنها هنگامی که خود را در معرض الطاف الهی و باران رحمت خدا قرار می‌دهد، این نهال شروع به رشد می‌کند و به شجره‌ی باروری تبدیل می‌گردد که ثمرات وجودی خود را در اختیار همگان قرار خواهد داد. طوری که در نهایت این شجره‌ی بارور شده در دل زمین یا زمینه‌ی زندگی بشر، ریشه دوانیده و پایدار و ثابت و ابدی خواهد ماند. همان طور که خداوند در سوره‌ی مبارکه‌ی ابراهیم آیه ۲۴ می‌فرماید:

... كَسَجْرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ

یعنی درختی که در تمامی دل‌ها و زمین‌ها ریشه دوانیده، از همه‌ی امکانات پاکی که خداوند در اختیارش نهاده تغذیه نموده و بهره‌برداری می‌کند و ثمرات وجودی خود را در اختیار همه کس و همه چیز قرار می‌دهد.

در بخش‌های بعدی مشاهده خواهیم نمود که یک انسان چگونه می‌تواند با طی مراحل تدریجاً، به اطمینان نفس دست یابد و پس از تجهیز شدن به نفس مطمئنه به لقاء الهی برسد.

اما متأسفانه واقعیت موجود این است که بشریت امروز بدون هیچ‌گونه توجهی به مسائل و حقایق فوق‌الذکر، در جهت سراب‌هایی پوچ و بی‌ارزش در حرکت است که این اهداف باطل، در مقایسه با اهداف متعالی‌ای که قرآن برایش تعریف نموده است، بسیار کوچک و سخیف است.

به جرأت می‌توان گفت که در دنیای امروز علت اصلی تمامی مشکلات و مصاعب فردی، اجتماعی، جهانی، سیاسی و ... این است که انسان‌ها در عین این که در امور زندگی و معیشت خود تلاش

می‌کنند؛ لیکن از آن *مُحَرِّکِ اصْلِی* که عامل جنبش و حرکت تمام *عالم‌هاست* غافلند و توجه نمی‌کنند که اگر او نباشد آن‌ها نیز نخواهند بود.

به عبارت دیگر اگر خدا در زندگی بشر به یک فرهنگ تبدیل شود، مشاهده خواهند نمود که، علاوه بر این که در امور معیشت و دنیای خود به موفقیت دست پیدا می‌کنند؛ چنان آرامشی می‌یابند که از خود و خدای خود خشنود و راضی باشند و اجر و مزد خود را در هر دو جهان دریافت نمایند.

همان طور که خداوند در سوره فجر آیات ۲۷ الی ۳۰ می‌فرماید:

يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (۲۷) ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً (۲۸)

فَادْخُلِي فِي عِبَادِي (۲۹) وَادْخُلِي جَنَّاتِي (۳۰)

یعنی: تو ای روح آرامش یافته به سوی پروردگارت باز گرد، در حالی که تو از او خشنودی و او نیز از تو خشنود است؛ پس در صف بندگانم بیا و در بهشت من داخل شو.

از دیدگاه ما، منشأ و سرچشمه‌ی اصلی و در واقع مادر تمامی علوم و رشته‌ها و شاخه‌های آن، مکتب اسلام به رهبری دوازده امام معصوم سلام الله علیهم اجمعین می‌باشد. یعنی منبع اصیل و ناب تمامی حقایق و علوم، چیزی نیست بجز دو ثقل اکبر و اصغر که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مواضع مختلفی از جمله در خطبه‌ی پر اهمیت و حساس غدیر و نیز در ساعات پایانی عمر مبارکشان، تبعیت از آنها را به همه‌ی مسلمین و مؤمنین سفارش نموده و تبعیت از این دو ثقل عظیم را تنها راه وصول به مدینه‌ی فاضله و شهر بهشت دانسته اند.^۱

^۱ - کمال الدین-ترجمه کمره‌ای، ج ۱، باب بیست و سوم، ص ۳۱۸: ... امام پنجم علیه السلام گوید نزد جابر بن عبد الله رفتم و گفتم مرا از حجة الوداع (که غدیر در آن رخ داده) خبر ده. یک حدیث طولانی یاد آور شد. سپس گفت رسول خدا (ص) فرمود براستی من در میان شما چیزی بجا میگذارم که تا بدان تمسک جوئید هرگز بعد از من گمراه نشوید کتاب خدا و عترت خودم اهل بیتم سپس سه بار فرمود خدا یا گواه باش... البته این حدیث از متواترات مورد وثوق شیعه و سنی است و در منابع بسیاری از کتب شیعه و سنی نقل گردیده است.

البته بدیهی هم هست که خاتم پیامبران که وجودشان مرکز تمام علوم الهی است و دلسوزترین و داناترین فرد بر آحاد بشر می‌باشند، منابعی را برای وصول به خوشبختی و سعادت به آنها معرفی نمایند که نه تنها بهترین و جامع‌ترین است، بلکه مانع نیز می‌باشد. به عبارت دیگر و در اصطلاح فن منطق معارف قرآن و عترت، مشتمل بر علمی است جامع و مانع.^۲

مولا علی علیه السلام، تنها امیر مومنان نیز در نهج البلاغه می‌فرماید که :

علم بیشتر از آن است که تمام قلمرو آن قابل احاطه باشد. پس، از هر دانش بهترینش را برگزینید.^۳

و البته که این حکم، بر مبنای ضروریات عقلی و کاملاً بدیهی است. فلذا به زعم ما بشر امروز بجای سرگردانی در عرصه‌های پر مخاطره‌ی اندیشه‌های بشری باید در انتخاب منابع و مراجع علم و دانش تجدید نظر نموده و با حکم عقل به انتخاب احسن بپردازد. و بر اهل علم و بینش و انصاف پوشیده نیست که احسن منابع و مراجع همان است که رسول مکرم اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله در حدیث ثقلین به تمام بشر معرفی نموده‌اند.

«دین خدا که مواد اولیه آن قرآن و احکام و دعاها و اخلاق است، یک دین طبیعی الهی است. نجات بخش است. در دنیا و آخرت مردم را به سعادت و خوشبختی می‌رساند. غذای روح است و به روح و بدن انسان سلامتی می‌بخشد. در دنیا نظام و امنیت بوجود می‌آورد و در آخرت هم انسان را به زندگی بهشتی می‌رساند. ولیکن فرهنگ های غلط و دین‌هایی که به رأی و فکر مردم بوجود آمده، یک دین-های مصنوعی مثل گل و میوه‌های مصنوعی می‌باشد و سرمایه عمر و مال مردم را می‌گیرد و به حال

۲ - تعریف باید جامع و مانع باشد؛ یعنی جامع تمام افراد معرف و مانع دخول اغیار (غیر از افراد معرف) باشد؛ به عبارت دیگر، باید به نحوی باشد که تمام افراد معرف (یعنی آنچه مورد تعریف است) در آن بگنجد و هیچ فرد دیگری داخل نشود. (فقط افراد معرف را

در بر بگیرد.) [برگرفته از: <http://daneshnameh.roshd.ir>]

۳ - نهج البلاغه، ج ۲، ص ۵۶

آنها سودی ندارد. دین‌های قلبی و فرهنگ‌های غلط، بت و بت پرستی است و دین الهی، خدا و خدا پرستی است.

دین‌ها و فرهنگ‌ها یا صنعت خدا و یا صنعت انسانند. خداوند تبارک و تعالی برای انسان‌ها دین و فرهنگ بوجود آورده. انسان‌های خودرأی و خودمختار هم برای خودشان و دیگران دین و فرهنگ بوجود آورده‌اند.

دین‌ها و فرهنگ‌ها از نظر طبیعت و سازندگی و زیبایی و طبیعی و غیر طبیعی بودن، مانند صنایع طبیعت و یا صنایع انسان‌ها می‌باشد: گل‌های طبیعی صنعت خداست. گل‌های پلاستیکی و یا کاغذی مصنوعی، صنعت مردم است. انسان‌های طبیعی که زندگی می‌کنند و زنده‌اند صنعت خداست. انسان‌های پلاستیکی و یا مجسمه‌ها صنعت مردم [می‌باشد]. چقدر زیاد بین صنایع انسان‌ها و صنایع خدا اختلاف است. آنچه خدا می‌سازد، زنده است و حیات بخش است. سرمایه زندگی انسان است. میوه‌های طبیعی زنده‌اند، انسان‌ها را زنده می‌کنند و زنده نگه می‌دارند. ولیکن میوه‌های پلاستیکی زنده نیستند و انسان‌ها را به مرگ و نابودی می‌کشاند.

با این که در زمان ما این همه علم و دانش و صنایع انسانی زیاد شده و ترقی کرده است، باز هم ما انسان‌ها نمی‌توانیم دانه‌ی گندم و برنجی یا شربت آبی بسازیم که قابل استفاده باشد. غذاها و میوه‌هایی که خدا ساخته اگر نباشد، انسان‌ها به مرگ کشیده می‌شوند.

دین و فرهنگی که صنعت خداوند متعال است، مانند گل و میوه‌های طبیعی حیات بخش است، ولیکن دین و فرهنگی که صنعت مردم است و مردم آن را به علم و رأی خود ساخته‌اند، مانند گل‌ها و میوه‌های پلاستیکی نجات بخش و حیات بخش نیست. چه خوب می‌گوید سعدی شیرازی در گلستان:

«من و دوستانم در بیابان حرکت می‌کردیم. به مسافرت رفته بودیم. تشنگی و گرسنگی بر ما غلبه کرد مُشرف به مرگ و هلاکت شده بودیم. از دور چشممان به کیسه‌ای افتاد که میان راه افتاده بود. ذوق و شوق در ما پیدا شد که شاید انشاء الله خوراک و غذایی باشد و ما از گرسنگی نجات پیدا کنیم.

وقتی سر کیسه را باز کردیم دیدیم پر از طلا و جواهر است. آنقدر غم و غصه ما را گرفت که ای کاش به جای این طلاها و جواهرات، شلغم خامی یا چغندر پخته‌ای بود که ما را از گرسنگی نجات می‌داد. طلا و جواهر در بیابان قابل استفاده نیست. ولیکن شلغم پخته و یا حتی خام، انسان را از هلاکت نجات می‌دهد.

دین راه زندگی به سوی بهشت است. اگر این راه زندگی در پناه رهبری مانند خدا و اولیاء خدا باشد انسان‌ها را به زندگی بهشتی می‌رساند و هر حکمی از احکامش و هر قانونی از قوانینش آدرس نعمتی از نعمت‌های خداوند متعال است. اما دین‌های باطل مانند حرکت در بیابان است. انسان‌ها را به جنگل و بیابان می‌کشاند و آنها را اسیر غارتگران و درندگان بشری می‌کند.

تنها دینی که راه به سوی بهشت و سعادت است، دین اسلام به رهبری پیشوایان معصوم علیهم السلام است که دین خداست و تمام انبیاء الهی به نحوی به آن اشاره نموده و بشارتش را به پیروان خود داده و سفارش پیروی از آن را به بشریت نموده‌اند.

خدایی که جهان و انسان را آفریده برای سعادت او و نجات او از بلاها و بدبختی‌ها دین اسلام را بوجود آورده. مسلمانان راستین مانند کاروانی هستند که به سوی بهشت حرکت می‌کنند و دین اسلام به منزله‌ی راه مستقیمی است که این کاروان را به مقصد می‌رساند.

هر مسافری در قدم اول، بایستی **راه حرکت و مقصد حرکت** را بشناسد و صد درصد یقین پیدا کند که راهی که انتخاب نموده او را به شهر مطلوب و مقصود می‌رساند. به همین مناسبت خداوند در نمازهای ما دائم به زبان ما می‌اندازد که بگوییم: **اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ** (سوره‌ی مبارکه‌ی حمد، آیه‌ی ۶) یعنی حرکت در راه راست را از خدا بخواهیم، نه حرکت در بیراهه را.^۴

۴ - تفسیر سوره‌ی الرحمن، محمد علی صالح غفاری، مندرج در پایگاه اینترنتی <http://www.salehghaffari.com>

هدف ما از انتخاب این موضوع و ارائه‌ی این نوشتار این است که، باشد؛ با خواندن و ارائه‌ی این پژوهش دل‌ها و قلب‌ها بیدار گردد و متوجه خدایی شود که سال‌هاست در انتظار شنیدن صدای دل و نوای نورانی و دل‌نواز فطرت ماست. همان گونه که خود در حدیث قدسی می‌فرماید:

عبدی خلقت الأشياء لأجلک و خلقتک لأجلی، ...^۵

«ای انسان همه چیز را برای تو آفریدم و تو را برای خود خلق کردم...»

امید است این پژوهش منشأ تحولات درونی در انسان‌های شایسته گردد و با تحقق عملی علوم و معارف قرآن و عترت در زندگی ما، زمینه برای ظهور منجی جهانی فراهم شود. آن منجی‌ای که افتتاح‌کننده‌ی یک زندگی توأم با صلح و امنیت خواهد بود. و چنین حیات طیبه و زندگی با برکتی همان است که سال‌ها و بلکه قرن‌ها گمشده‌ی تک‌تک آحاد بشر بوده و می‌باشد، هرچند که خود نمی‌دانند!

۵ - الجواهر السنیة - کلیات حدیث قدسی ، باب ما لم يتصل بإمام معین منهم علیهم السلام، ص ۷۰۱

شرحی مختصر از بهای انسان و هدف از آفرینش او

مولا علی (ع) می‌فرماید:

ای انسان آیا خیال می‌کنی تو جرم و جسم کوچکی هستی،

در حالی که جهان بزرگ‌تر در تو پیچیده شده است؟^۶

پس از تأمل در این فرمایش مولا علیه السلام به روشنی در می‌یابیم که بهای انسان چیزی جز

بهشت یعنی رسیدن به بی‌نهایت و خلیفه‌الله شدن نمی‌باشد.

و نیز خداوند تبارک و تعالی در حدیثی قدسی فرموده است:

عبدی اطعنی اجعلک مثلی؛ انا حی لا اموت، اجعلک حیا لا تموت؛ انا غنی لا افتقر، اجعلک غنیا لا تفتقر؛ انا

مهمل اشاء، یکون، اجعلک مهمل اشاء یکون^۷

بنده‌ی من! مرا اطاعت کن تا تو را مثل خود قرار دهم. ابدین معنا که امن زنده‌ای هستم که هرگز نمی‌رم،

تو را نیز زنده‌ای قرار دهم که هرگز نمیری. من بی‌نیازی هستم که هیچ‌گاه فقیر نگردم، تو را نیز بی‌نیازی قرار

دهم که هیچ‌گاه فقیر نگردی. من کسی هستم که هرگاه مشیتیم به هستی چیزی تعلق گیرد، آن چیز بود

شود، تو را نیز موجودی قرار دهم که هرگاه مشیتت به هستی چیزی تعلق گیرد، بود شود.

ولی متأسفانه انسان گمان می‌کند که لغو آفریده شده و هنوز به ارزش و بهای حقیقی خود نائل

نیامده. پس وای بر او اگر در فکر اصلاح بینش و جهان‌بینی خود نباشد، که مولا علی علیه السلام

فرموده‌اند: نابود شد کسی که ارزش خود را ندانست.^۸

۶ - دیوان امام علی علیه السلام، ص ۱۷۹

۷ - شیخ حر عاملی، الجواهر السنیة، ص ۳۶۱

۸ - http://fa.wikiquote.org/wiki/علی_بن_ابی_طالب

این همه غفلت و جهالت همه به این دلیل است که بشر امروز آنقدر از معانی باطنی و تأویلی آیات قرآن و وعده‌های خداوند بی‌خبر است که هنگامی که درباره‌ی سرانجام او و رسیدن به زندگی بهشتی و بی‌نهایت بودن و خلود در آن با وی سخن می‌گویند، با تعجب می‌پرسد که خوب، پس از آن چه می‌شود؟ و وقتی به بهشت رفتیم چه می‌کنیم؟! این پرسش‌ها نشان می‌دهد که دین افسانه‌ای و اسطوره‌ای قهراً نتوانسته و نمی‌تواند برای بشر امروز قابل قبول باشد. لذا وظیفه‌ی متولیان امور دین در جهان امروز تبیین حکمت‌های عمیق و مترقی دو ثقلِ اکبر و اصغر است تا در سایه‌ی رسیدن به درک درست از دین، بشر به سمت مدینه‌ی فاضله حرکت نموده و حرکتش را سرعت بخشد.

بشر باید بداند که حتی هنگامی که برگ‌ی کوچک از درختی سقوط می‌کند، بر اساس حکمت بالغه-ی الهی است. چنانکه خداوند در قرآن کریم، در سوره‌ی انعام فرموده است:

وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي

ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٍ وَ لَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۵۹)

کلیدهای غیب، تنها نزد اوست؛ و جز او، کسی آنها را نمی‌داند. او آنچه را در خشکی و دریاست می‌داند؛ هیچ برگ‌ی (از درختی) نمی‌افتد، مگر اینکه از آن آگاه است؛ و نه هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین، و نه هیچ تر و خشکی وجود دارد، جز اینکه در کتابی آشکارا در کتاب علم خدا ثبت است.

لذا این از محالات و صد درصد غیر ممکن است که آفرینش انسان که به دلیل قوه‌ی عقل در هندسه‌ی خلقتش، تنها مخاطب خدا در خلقت است، لغو و بیهوده باشد.

علت ایجاد چنین پرسش‌های سخیف و تحلیل‌های باطل، بی‌توجهی به شناخت علمی و درست خالق مهربان و حکیم و قوانین پر حکمت او در خلق عالم و آدم، بر اساس مجموعه‌های تشریحی مورد تأیید او، یعنی ثقلِ اکبر و اصغر است. خالق‌ی که انسان را برای مدیریت جهان و جهانیان آفریده و سند این ادعا وعده‌ی پروردگار است به انسان که اگر او را اطاعت نماید، او را مثل خودش می‌سازد. آنجا که در حدیث قدسی می‌فرماید:

عبدی اطعنی اجعلک مثلی؛ انا حی لا اموت، اجعلک حیا لا تموت؛ انا غنی لا افتقر، اجعلک غنیا لا تفتقر؛ انا

مهما اشاء، یکون، اجعلک مهما تشاء یکون^۹

بر اساس مضمون این حدیث قدسی در واقع خداوند به ما می‌گوید که هر انسانی که به کمال برسد و از مکتب خدا فارغ التحصیل شود؛ نه تنها به ابدیت پیوسته و حیاتش ابدی خواهد شد، بلکه حتی می‌تواند به إذن‌الله کارهای خدایی کند و به اراده‌ی اعجازی مجهز شده و کن‌فیکون نماید.

«بنابراین انسان باید به خدای خود معرفت داشته باشد و خدای خود را یک ولیّ مهربان بداند و بشناسد و هرگز خیال نکند که زندگی بهشتی یک پاداش تعارفی بوده و یا جهنم کیفری است که بر اساس حسد و بغض به وجود می‌آید. بلکه این دو زندگی، صنعت انسان و بهای خود اوست که بر اساس اجرای برنامه‌های اخلاقی دینی و ضدّ دینی به وجود می‌آید. زیرا همان گونه که زندگی دنیا را خود انسان می‌سازد، زندگی آخرت را نیز خود انسان خواهد ساخت.

خداوند و ائمه‌ی اطهار علیهم السلام و پیشوایان دین فقط برنامه‌ی ساخت زندگی بهشتی را به ما می‌دهند. پس این بهشت و جهنم ساخت و مصنوع خود ما است و خداوند حتی کبریتی هم برای جهنم روشن نمی‌کند.»^{۱۰}

البته متأسفانه واقعیت این است که انسان‌های امروز تصوّرشان از بهشت، تصویری اسطوره‌ای و همراه با اوهام است. در حالی که از واقعیت و باطن این وعده‌ی خداوند متعال غافلند. و دلیل این غفلت، عدم توجه به باطن و تأویل آیات مستندترین مجموعه‌ی تشریحی و قانونگذاری عالم، یعنی آیات قرآن و روایات و احادیث معصومین سلام الله علیهم اجمعین می‌باشد. در حالی که اگر باطن و واقعیت آن را بدانند بجای دینداری افسانه‌ای و اسطوره‌ای، به دینی مترقی و علمی مجهز خواهند شد که در سایه‌ی

۹ - شیخ حر عاملی، الجواهر السنیة، ص ۳۶۱

۱۰ - برگرفته از آراء استاد صالح غفاری (<http://www.salehghaffari.com/>)

آن می‌توانند برای خود یک زندگی معنادار و هدفمند بوجود آورده و هدفی تنظیم و معین کنند که برای وصول به آن هدف، زندگی آنها عرصه‌ی تلاش و جهاد برای آراسته شدن به فضائل و کمالاتی خواهد بود که سازنده‌ی شهر بهشت و مدینه‌ی فاضله می‌باشد.

با توجه به تمامی این توضیحات روشن است که انسان موجودیست بسیار ارزشمند و متعالی که اگر خود او با استفاده از تمام شعور و عقل خدا دادی و نیز با استفاده از تمامی آیات و روایات، بر مدار فطرت خویش حرکت نماید، می‌تواند ارزش وجودی خویش را دریابد و هویت و اهداف و اعمال خود را برای وصول به این نعمت عظیم که تحقق مدینه‌ی فاضله و شهر بهشت است، تنظیم نماید.

برای درک بهتر این حقیقت، در ادامه به اختصار نگاهی خواهیم داشت بر آیاتی از قرآن که بیانگر ماهیت و کیفیت بهشت می‌باشند تا سندی باشد بر این ادعای ما که بهشت و جهنم صنعت انسان است و

نه خدا!!

«بهشت» مدینه‌ی فاضله‌ی قرآن است

بسیاری از متکلمان و محدثان اسلامی با استفاده از آیات و روایات، بهشت را جسمانی و مادی دانسته و این اعتقاد را از ضروریات دین اسلام شمرده‌اند. ^{۱۱} آنها معتقدند انسان با همین بدن جسمانی مادی خود وارد بهشت خواهد شد و آیات مربوط به نعمتهای بهشتی را بیانگر مادی بودن آنها دانسته‌اند:

و فَكَيْفَهُ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ * وَلَحْمٍ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ (واقعه، ۲۰ و ۲۱)

ولی در این زمینه دیدگاه‌های دیگری نیز وجود دارد؛ برخی مادی بودن بهشت را رد کرده‌اند. به عقیده آنها بهشت ماورای عالم ماده است و نیازی به مکان مادی ندارد، بلکه چیزی خارج از ذات انسان نیست؛ بدین معنا که همه نعمت‌ها، مملوک‌ها، خادمان، باغ‌ها، درختان و ... برخاسته از ذات انسان و قائم به اوست و او به اذن خدا نگهدارنده و ایجادکننده آنهاست. ^{۱۲}

بسیاری از آیات قرآن و نیز روایات بیانگر آن است که بهشت و نعمت‌های آن چیزی جز ظهور اعمال نیک انسان و بازگشت آن به وی نیست، چنان‌که خداوند در پاداش یا مجازات بندگان، خود عمل را در برابرشان حاضر می‌کند:

و وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا و لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا (کهف/ ۱۸، ۴۹)

يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ * فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * و مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ

(زلزال / ۹۹، ۶ - ۸ و نیز آل عمران / ۳، ۳۰؛ یس / ۵۴، ۳۶)

براساس این دیدگاه اعمال انسان دو صورت دارد: صورتی ملکی که فانی و زودگذر و صورت ملکوتی که باقی و زایل نشدنی است. انسان در دنیا تنها صورت ملکی آنها را مشاهده می‌کند و از صورت ملکوتی

۱۱ - حق‌الیقین، مجلسی، ص ۵۶۷؛ حق‌الیقین، شبر، ج ۲، ص ۱۴۵.

۱۲ - اسفار، ملاصدرای شیرازی، ج ۹، ص ۱۷۶

آنها بی خبر است؛ اما در قیامت و در برزخ تنها چهره ملکوتی آنها را مشاهده می کند؛ اگر زیبا باشند نعیم و اگر زشت باشند جحیم وی خواهند بود.^{۱۳}

از سوی دیگر براساس آیه ۴۶ از سوره ی هود که خداوند خطاب به حضرت نوح علیه السلام و در مورد پسر ناخلفش می فرماید:

يٰۤاٰنُوْحُ اِنَّهٗ لَيْسَ مِنْ اَهْلِكَ اِنَّهٗ عَمَلٌ غَيْرٌ صٰلِحٌ

یعنی انسان، نفسِ عمل خویش است و هرکس در طول عمرش، خود را با اعمال خویش می سازد. کسی که محصول فعالیت شبانه روزی او جز اعمال نیک و نورانی نیست، خود یکپارچه نیکی و نورانیت است. به عبارت دیگر، اعمال و رفتار انسان بر حسب صُور ملکوتی آنها، تشکیل دهنده ی گوهر ذات انسانی و سازنده ی هویت و شخصیت آدمی اند، و انسان با اعمال، کردار، افکار و ادراکش سازنده ی خویش است، بنابراین بهشت یا جهنم چیزی جدا و بریده از ذات انسان و آنچه که از او برمی خیزد نیست.^{۱۴}

چنان که قرآن کریم در وصف مقربان، خود آنان را روح و ریحان و بهشت دانسته:

فَاَمَّا اِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِيْنَ * فَرَوْحٌ وَرِيْحَانٌ وَجَنَّتٌ نَّعِيْمٌ (واقعه، ۸۸ و ۸۹)

و در جایی دیگر بر خود کسانی که از خشنودی خدا پیروی می کنند، کلمات «درجاتِ بهشت» را

اطلاق نموده است:^{۱۵}

هُم دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللّٰهِ (آل عمران، ۱۶۳)

۱۳ - گام نخستین، ص ۴۸

۱۴ - گام نخستین، ص ۵۴

۱۵ - برگرفته از: دائرة المعارف قرآن کریم، جلد ۶، صفحه ۳۶۴ تا صفحه ۳۶۵

بنابر این در باب کیفیت بهشت، گروهی آن را صرفاً همان نعمات مادی می‌دانند که خداوند همچون پاداش و جایزه به اهل ایمان عطا می‌نماید و گروهی را عقیده بر این است که بهشت صرفاً جنبه‌ی روحانی و مجرد دارد.

اما به نظر ما حقیقت این است که هر یک از این دو دیدگاه به تنهایی ناقص است و نیز اگر هم آنها را در کنار هم قرار بدهیم، به شرط و به شرح ذیل، قابل قبول و هماهنگ با ثقل اکبر و اصغر خواهد بود:

«خداوند متعال در آیه‌ی ۷ از سوره‌ی الرحمن می‌فرماید:

وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ

یکی از لطایف معانی که در این آیه است این است که در واقع خداوند وسعت قلمرو نهایی و سرانجام بشر را به بشر معرفی نموده و می‌فرماید آسمان را برای شما وسیع (بی‌نهایت) آفریده است تا شما به هر میزانی که بخواهید بتوانید فعالیت کنید و در مضیقه واقع نشوید.

راه‌های زندگی و فعالیت انسان مانند همین کوچه‌ها و خیابان‌هایی است که از جایی به جای حرکت می‌کند. جمعیتی که در کوچه و بیابان حرکت می‌کنند، اگر خط حرکت آنها بن‌بست باشد و کوچه‌ی حرکت هم تنگ باشد، مردم در گرفتاری و مضیقه قرار می‌گیرند و لذا بین آنها تراحم پیدا می‌شود. به یکدیگر تنه می‌زنند و در آخر کوچه‌ی بن‌بست مأیوس و ناامید می‌شوند که نه راه برگشت دارند و نه هم راه حرکت و فعالیت. و اما اگر خیابان حرکت، وسیع و نامتناهی و بدون بن‌بست باشد و در انتها آنها را به شهر بزرگ و پر برکتی برساند که در آن شهر زندگی مطلوب و ایده‌آل خود را ببینند و بیابند، دائم به حرکت و فعالیت ادامه می‌دهند و هرگز خستگی و فرسودگی و یأس و ناامیدی برای آنها پیدا نمی‌شود.

خداوند زندگی بشر در سایه‌ی قوانین الهی را در منابع و متون مقدس دین مقدس اسلام (قرآن و احادیث) به صورت خیابان و جاده‌ی وسیعی معرفی می‌کند که بن بست ندارد. لذا هر روز مردم را در وضعی بهتر و عالی‌تر قرار می‌دهد و عاقبت، خط حرکت آنها را به شهر بهشت می‌کشاند.

شهر بهشت شهریست بی‌نهایت وسیع و نامتناهی. میدانی است بسیار وسیع که مردم هر چه بهتر و بیشتر فعالیت کنند، نتایج بهتر و بیشتری بدست می‌آورند. و هرگز زندگی مردم به بن بست نمی‌رسد که یأس و ناامیدی بر آنها حاکم شود.

این آیه شریفه ظاهر و باطن دارد معنای ظاهر آن همین کراهی زمین و آسمانی است که روی زمین قرار گرفته. خداوند این آسمان و زمین را معرفی می‌کند که هر چه بهتر و بیشتر فعالیت کنید، امکانات بیشتری در اختیار شما قرار می‌گیرد و اگر بتوانید به سوی آسمان‌ها پرواز کنید، آسمان‌ها هم مانند زمین وسیع است و در اختیار شما قرار می‌گیرد و امکان فعالیت به شما می‌دهد. همان طوری که در زمان ما مشاهده می‌کنیم که دولت‌ها و ملت‌ها به فکر سفر به آسمان‌ها و تسخیر کُرات آسمانی و ستارگان افتاده‌اند و می‌خواهند خود را و جمعیت وابسته به خود را به کُرات آسمانی بکشانند و زندگی خود را وسعت دهند. در عین حال خداوند آنها را از این تصمیم که تسخیر فضا و آسمان باشد، باز نمی‌دارد و آنها را ناامید نمی‌کند. به آنها می‌گوید که اگر می‌خواهید آن چنان که بر کراهی زمین مسلط هستید، بر آسمان‌ها هم مسلط شوید، مکتبتان را و صنعتتان را باید عوض کنید. مکتب مادی و علوم مادی شما و صنایعی که از مسیر حاکمیت طبیعت برای شما ظاهر می‌گردد، یک چنین عرضه‌ای ندارد که شما را به فضا و کائنات بکشاند تا بتوانید ستارگان را مانند زمین به اختیار خود در آورید و از منافع آن استفاده کنید.

در این رابطه خداوند دو نوع مکتب و صنعت و دو راه به اهل عالم معرفی می‌کند و درست و غلط آن را هم تعیین می‌نماید. می‌فرماید: از این راه با شکست رو به رو می‌شوید و کارتان به بن بست می‌رسد و از این راه دیگر که به شما می‌گویم موفق می‌شوید و بر کائنات مسلط خواهید شد.

آن دو راه و دو مکتب را در همین سوره‌ی الرحمن به بندگان معرفی می‌کند. نمونه‌های علمی و عملی و تاریخی آن را هم در اختیار مردم می‌گذارد و آن دو راه یکی مکتب مادیت و استفاده از این اسباب و مسببات طبیعی است و راه دیگر استفاده از مکتب روحانیت و الوهیت و استفاده از اسباب و مسببات الهی می‌باشد.

در آیه ۴۶ می‌فرماید:

وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ

کسانی که عظمت خداوند متعال را درک می‌کنند و از خدا می‌ترسند، معصیت نمی‌کنند و دو باغ و دو بهشت در اختیارشان قرار می‌گیرد. یعنی هم لذائذ مادی مانند باغ و بوستان و هم لذائذ روحی مانند عشق و علاقه و محبت و علم و حکمت.

در آیه ۴۸ می‌فرماید:

ذَوَاتَا أَفْنَانٍ

در این دو بهشت صاحب دو نعمت از فنون و اقسام لذت و نعمت هستند. دو نوع شاخه در اختیار آنها قرار می‌گیرد.

در آیه ۵۰ می‌فرماید:

فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ

در این دو بهشت دو چشمه و دو نهر آب جریان پیدا می‌کند. یکی محبت و معرفت (مجرد) از چشمه کوثر و یکی هم آب‌ها و شراب‌های گوارا (مادی).

در آیه ۵۲ می‌فرماید:

فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ

در آن دو بهشت از هر نوع میوه جفت در اختیار شما قرار می‌گیرد. یعنی مادیات بی‌نهایت و معنویات هم تا بی‌نهایت.

آیاتی که مکتب مادیات را و حرکات میکانیکی را در تسخیر آسمان ها و یا تسلط بر کره زمین مایوس می کند و آنها را در برابر طبیعت محکوم به شکست می داند آیات ۱۰ و ۱۱ سوره « ص » است خداوند در این دو آیه می فرماید:

أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ (۱۰)

جُنْدٌ مَا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزَابِ (۱۱)

یعنی مگر ممکن است در مکتب کفر و گناه و یا از مسیر صنایع میکانیکی تسلطی بر کرات آسمان پیدا کنند و پادشاهی بر آسمان ها را به دست آورند؟ پس به آنها اجازه و میدان بده تا اسباب و وسائل سفر فضایی برای خود بسازند و به فضا سفر کنند. گروهی از این کفار عاقبت به فکر تسخیر فضا می افتند. اسباب و وسائلی مانند سفینه های فضایی می سازند و به آسمان سفر می کنند. ولیکن با شکست رو به رو می شوند. زیرا این فضای ستارگان پُر است از خورشیدهایی که هر یک از آن خورشیدها مانند خورشید زمین ما یک عالم آباد مسکونی دارند که در آن جا مانند زمین ما انسان هایی زندگی می کنند. نزدیکترین منظومه شمسی به منظومه شمسی ما که خورشید و ماه و زمین ما باشد ده سال نوری از زمین فاصله دارد برای پیدا کردن ده سال نوری که بدانی چند میلیون کیلومتر است، کافی است که سرعت نور را که در ثانیه ۳۰۰۰۰۰ کیلومتر است، این ۳۰۰۰۰۰ را در شصت ثانیه که یک دقیقه است ضرب کنید. حاصل ضرب را در ۶۰ دقیقه که یک ساعت است ضرب کنید. حاصل ضرب را در ۲۴ ساعت که یک شبانه روز است ضرب کنید. باز حاصل ضرب را در یک سال که ۳۶۵ روز است ضرب کنید. باز حاصل ضرب را در ده سال و در ده ضرب کنید. آن وقت مسافتی که بین زمین و آن عالم آباد است به دست می آید.

اگر بر پایه ی این صنایع میکانیکی سفینه ای بسازند که لا اقل ساعتی ۳۰۰۰۰۰ کیلومتر سرعت داشته باشد باز هم چندین میلیون سال طول می کشد که خود را به آن گره ی مسکونی و عالم آباد برساند.

آن کدام سفینه است که بتواند لااقل یک میلیون سال عمر کند و بعد از یک میلیون سال خود را به عالم آبادی برساند. پس محکوم به شکستند.

کره ماه یا کره مریخ که مانند یک روستایی در حاشیه زمین است، تازه از کرات آباد مسکونی نیست لذا خداوند به کفار می فرماید که از طریق مکتب و یا صنعتی که دارید نمی توانید به آسمان ها سفر کنید و محکوم به شکست می شوید. اگر می خواهید یک چنان مکتب و صنعتی در اختیار شما قرار گیرد که بدون زحمت و فوری به هر جایی که بخواهید بروید و هر جا رفتید همه چیز در اختیار شما باشد، آن مکتب انبیاء و صنعت انبیاء می باشد.^{۱۶} و امروز همین مکتب اسلام به رهبری امام های معصوم است. این مکتبی است که طبیعت آن مرده های خاک شده را زنده می کند در یک ثانیه انسان را مانند معراج پیغمبر به انتهای آسمان ها می رساند. گوش شنوا و چشم بینایی می دهد که تا انتهای عالم هر چه باشد می بیند و هر صدایی را می شنود. مکتبی است که کشاورز آن با اراده الهی در یک دقیقه و ساعت بیابان خشک را تبدیل به باغ بهشت می کند. مکتبی که صنعت آن اعجاز است و به عامل اراده‌ی کن فیکونی است که آن را اسم اعظم می گویند.

این مکتب انسان را به زندگی بهشتی می رساند و بر روی همین زمین زندگی آخرتی دائر نموده و انسان را بر کائنات حاکم می کند، نه این که مثل بساط فعلی زندگی بر روی زمین که دنیا نامیده شده است، کائنات حاکم بر انسان باشد.

خداوند به اهل عالم می گوید اگر دوست دارید سلطنت بر آسمان ها پیدا کنید و صلح و عدالت جهانی بوجود آورید و مرگ و مرض را از بین ببرید و جنگ و کشتار را از بین ببرید، یک چنین مکتبی که تمام اینها را برایتان می سازد، مکتب انبیاء است و صنعت انبیاء می باشد که همان معجزات است.

^{۱۶} - سند این ادعا حدیث قدسی است که خداوند فرموده است: اگر بنده ام مرا اطاعت کند، او را مثل خودم می سازم! (الجواهر

مکتب کفر و گناه بن بست است. جز بدبختی و بیچارگی برای مردم محصولی ندارد. آیه ای که یک

چنین موفقیتی را به انسان گزارش داده آیه‌ی ۳۳ در همین سوره الرحمن است که می فرماید:

يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّ اسْتِطْعَمْتُمْ أَنْ تَنْفُدُوا مِنْ أَفْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُدُوا لَا تَنْفُدُونَ إِلَّا بِسُلْطَانِ

ای انسان های کره زمین اگر در قدرت خود می بینید که خود را برآسمان ها، کره زمین و زمین های دیگر مسلط کنید و به انتهای عالم برسید، بفرمایید این گوی و این میدان. ولیکن بدانند که در مسیر یک چنین هدفی با شکست رو به رو می شوید. مگر اینکه از قدرت خدا استفاده کنید.

سلطان در این آیه و آیات دیگر به معنای قدرت اعجازی است. قدرتی که حاکم بر طبیعت است

مردگان را زنده می کند و مرگ و مرض را از بین می برد. پس این مکتب را بپذیرید. ایمان به خدا بیاورید از خط کفر و گناه برگردید تا به آرزوهای طبیعی و انسانی خود برسید.

علت محکومیت بشر در مقابل طبیعت چیست؟

در این جا سؤال می شود که چه مانعی سر راه انسان ها قرار گرفته و چه مشکلی غیر قابل حلی دارند که نمی توانند حاکمیت بر طبیعت پیدا کنند و دائم محکوم به عوامل طبیعت هستند. خدایی که می گوید انسان را خلیفه‌ی خود قرار داد، لازم است امکاناتی از علم و قدرت در اختیار انسان قرار دهد تا این انسان مجهز به آن علم و قدرت شود و بتواند جانشین خدا باشد و انسان هایی که این همه تلاش می کنند که با علم و تجربه، خود را بر عوامل طبیعت و کائنات مسلط کنند، چه موانعی پیش پای آنها قرار گرفته که حرکتشان مذبوهانه است و با شکست رو به رو می شوند. آیا خدا سر راه کفر و کفار مانعی می تراشد که نتوانند به مقاصد خود برسند تا بگوئیم انسان ها می توانند به آسمان ها پرواز کنند

ولیکن خدا بال و پر آنها را می گیرد و مانعی سر راه آنها ایجاد می کند که نتوانند به آسمان ها پرواز کنند و یا کارهای خدایی را انجام دهند. و یا این که می گوئیم این موانع سر راه کفار که نمی توانند حاکمیت بر طبیعت پیدا کنند و نمی توانند مرگ و مرض و یا قتل و کشتارها را مهار کنند، یک موانع طبیعی و قهری است. مانند این است که از دانشمندان بخواهی که جواب مسائل ریاضی را برخلاف جواب واقعی آن بیاورند. مثلاً ثابت کنند که ۵ ضرب در ۵ می شود سی یا چهل و یا ذره ای کمتر و زیادتر از حاصل ضرب که ۲۵ است. و یا انسان مثلی بسازد که هر سه زاویه‌ی آن قائمه باشد و زاویه حاده یا منفرجه نداشته باشد. یک چنین صنعتی را علم نمی پذیرد. یعنی یک مانع قهری و طبیعی دارد که آن را اجتماع نقیضین می گویند، یعنی تحقق دو امری که نقیض یکدیگرند، در آن واحد و در یک جا، که البته عقلاً و قهراً محال و ممتنع می باشد. مثلاً یک خط، هم عمود باشد و هم منحنی. یا یک زاویه ای هم قائمه باشد هم حاده که ممکن نیست. لذا اگر کسی از خدا بخواهد که یک چنین زاویه ای بسازد و یا مثلی بسازد که هر سه زاویه آن قائمه باشد، خدا معذرت خواهی می کند و می گوید این صنعت چون برخلاف علم است قدرت به آن تعلق نمی گیرد.^{۱۷} اجتماع نقیضین به کارهایی می گویند که علم آن را نمی پذیرد. مانند کسی که پشت به مقصد حرکت کند، اما به مقصد برسد.

شاید این که انسان به اراده خود یا به فعالیت خود نمی تواند بر طبیعت و یا کائنات حاکمیت پیدا کند به دلیل همین مسائل قهری و طبیعی باشد، از باب «نشدن» نه از باب «نکردن». نشدن با نکردن فرق دارد. نکردن به کاری می گویند که از دست انسان و یا خدا ساخته هست، اما نمی کنند و نشدن به

^{۱۷} - در این خصوص ممکن است بگوئید که پس چرا خداوند در قرآن فرموده است: «ان الله علی کل شیء قدیر»؟ در پاسخ میگوئیم که جواب دقیقاً در خود آیه نهفته است. توجه کنید که خداوند فرموده است که ان الله علی کل لاشیء قدیر!!! به عبارت دیگر قدرت بر امری که هستی دارد تعلق میگیرد(شیء) و نه بر امری که هستی ندارد(لاشیء) یعنی چیزی که نیست، نیست تا قدرت بر آن تعلق بگیرد!!!

کاری می گویند که از دست خدا و انسان ساخته نیست. مانند همان مثلث با سه زاویه‌ی قائمه که مستلزم اجتماع نقیضین و محال است.

آیا نتوانستن کفار که به قدرت خود به آسمان ها سفر کنند از باب نشدن است یا از باب نتوانستن و نکردن؟

اگر از نوع نشدن باشد، از دست خدا هم ساخته نیست. و اگر از باب نکردن باشد که می توانند اما نمی کنند، این جبر است. و جبری بودن امور، مخالف با مضمون آیات و اخبار است. بلکه هر کس کاری را می تواند، انجام می دهد.

و اگر از باب نتوانستن باشد می گوییم دلیل نتوانستن چیست؟

کارهای خدایی به دست انسان‌های منحرف و منصرف از خدا، از باب نتوانستن است نه از باب نشدن و یا نکردن. خط کفر و گناه بن بست است. ولیکن خط ایمان و تقوی تا بی نهایت باز است. خط ایمان و تقوی که شاگردی خداوند متعال باشد و فراگیری علم خدا تا بی نهایت باز است و توقف نمی پذیرد. ولیکن خط کفر و گناه بن بست است، زیرا کافر و گناهکار صد در صد مادی و طبیعی است و به جز ماده و طبیعت چیزی را قبول ندارد ولی اگر روزی حقیقت غیر مادی را بشناسد، قبول می کند و در آن میدان هم وارد می شود و ایمان می آورد.

عالم خلقت به سه اصل مجهز است

عالم خلقت به سه اصل مجهز است که دو اصل آن در مکتب خدا و از طریق اطاعت خدا قابل کشف است و یک اصل آن که پوسته‌ی عالم خلقت است، در اختیار کفار قرار می‌گیرد که همان ماده و حرکات ماده است.

اصل اول، ماده :

ماده و حرکات ماده، مثل موادآتش را که انفجارات بوجود می‌آورند و از سریع‌ترین مواد متحرک طبیعت است. شما مقداری باروت را منفجر کنید، موقع انفجار ذرات باروت که در هوای گرم و داغ قرار بگیرد به سرعت می‌پرد و از این پرش خود، یک متر یا دو متر می‌پرند. بیشتر از این پرش ندارند.

اصل دوم، مجردات :

مجردات نیروهایی هستند که در سرعت حرکت، هرگز با مانعی رو به رو نمی‌شوند. از دل کوه‌ها با همان سرعت حرکت می‌کنند که از فضاها و دریاها حرکت می‌کنند. یک نمونه قابل تشبیه برای حرکت مجردات نیروی برق است. این نیروی برق، مجردی است که بوسیله ذرات نوری در اختیار انسان قرار می‌گیرد. نیروی برق را مشاهده می‌کنید که از دل این سیم‌ها فوری از یک طرف عالم به طرف دیگری می‌رود.

طول سیم‌ها که چندین هزار کیلومتر است، مانع سرعت حرکت برق نمی‌شود. البته مجردات از نیروی برق بسیار لطیف‌ترند. نیروی برق مانند فرشته‌ای است که سوار هواپیما شده و مجبور است با هواپیما حرکت کند. مجردات مانند فرشته‌هایی هستند که آزادند. فوری و در یک ثانیه میلیون‌ها سال نوری سرعت دارند و هیچ مانعی سر راه آن‌ها پیدا نمی‌شود. مجردات با تجربه و صنعت قابل کشف نیست. مجردات تقریباً مانند ذات مقدس خدا هستند که به هیچ وجه قابل کشف و قابل رؤیت نیست. انسان‌های مادی و طبیعی که نمی‌توانند (نه این که مانعی سر راه خود داشته باشند) از عالم ماده

بگذرند و به ماوراء ماده سفر کنند و نمی توانند مجردات را که در ماوراء ماده است، کشف نمایند، چگونه می‌توانند از نیروی مجرد استفاده کنند؟! زیرا توانایی بعد از دانایی است. تا مجردات را کشف نکنند و نشناسند و به اختیار خود در نیاورند، نمی‌توانند از آن‌ها استفاده کنند.

قدرت الهی بزرگترین مانع بر سر راه کفار

علاوه بر این، علت دیگری که باعث می‌شود کفار نتوانند به ماوراء طبیعت سفر کنند، قدرت الهی است که بزرگ‌ترین مانعیست که بر سر راه آنها قرار می‌گیرد. زیرا انسان ثروتمند و قدرتمند اگر در دایره‌ی نظام و امنیت قرار نگیرد و یک قدرت قاهره‌ی فوق خود و محیط بر خود را درک نکند، بی‌بند و باری او و تجاوز و طغیان او، برابر ثروت و قدرت او گسترش پیدا می‌کند و در نتیجه تمام کره زمین و اهل زمین را به فساد می‌کشاند. زیرا انسان‌ها با هرچه که روبرو شوند خود را از آن برتر و بالاتر می‌بینند.

انسان‌ها شاید بتوانند طبیعت را کنترل کنند و مانع طغیان سیل و طوفان و زلزله شوند، ولیکن طبیعت نمی‌تواند

انسان‌ها را مهار کند و آن‌ها را از ظلم و تجاوز بازدارد.

انسان‌های کافر در مکتب کفر و گناه خود، یک اصلی را پرورش می‌دهند و آن را حاکم بر مقدرات خود می‌دانند که آن اصل سرچشمه‌ی ظلم و فساد است. آن اصل عبارت است از اصل «تنازع بقاء». تنازع از کلمه نزع گرفته می‌شود و به معنای قتل و کشتار است. آن اصل فرهنگی که حاکم بر فرهنگ و فضای فکری قدرت‌های کفر است و همه‌ی آنها بر مدار آن زندگی خود را تنظیم می‌کنند، تنازع بقاء است.

در برابر این اصل، اصل اسلامی و ایمانی با عنوان اصل «تعاون بقاء» است که اصل حاکم بر انسان‌ها در دین خدا می‌باشد. دین به انسان‌ها یاد می‌دهد و به آن‌ها می‌آموزد که هرکس در هر رشته‌ای از

علم و قدرت و یا ثروت از دیگران جلو بیفتد و پیشرفت کند، وظیفه دارد از علم و ثروت خود به نفع عقب ماندگان استفاده کند. عقب ماندگان را کمک کند و آن ها را به زندگی خود برساند. هیچ کس حق ندارد علم و ثروت را در انبارهای خود احتکار کند و مردم را از آن محروم نماید. اگر عالم است، علم خود را به دانشجویان برساند و اگر ثروتمند است، ثروت خود را به فقرا برساند و اگر هنرمند است، هنر خود را به هنرجویان بیاموزد.

دین خدا بشریت را مانند کاروانی ترسیم می کند که در جاده‌ی اتوبان به سوی مقصد حرکت می کند جمعیتی که در کاروانند، قهراً یکنواخت نیستند. بعضی ها جلو افتاده اند و بعضی وسط کاروانند و بعضی در آخر کاروان حرکت می کنند. اگر در کاروان کسی خسته شود و بنشیند، دیگران وظیفه دارند او را بر مرکب خود سوار کنند و همراه کاروان با خود ببرند. حق ندارند او را در بیابان تک و تنها رها کنند تا از تشنگی و گرسنگی هلاک شود. این مسأله *تعاون بقاء* است که خداوند در دومین آیه از سوره‌ی مائده می‌فرماید:

... تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى ...

یعنی همه در کارهای نیک کمک یکدیگر باشید. اسلام به انسان ها می فهماند که بقاء و حیات هر انسانی مولود بقاء و حیات دیگران است. ثروت بزرگ انسان ها برای یکدیگر انسان ها هستند. پس همه بایستی در حفظ و حمایت یکدیگر و در خدمت یکدیگر انجام وظیفه کنند و زندگی خود را به ثمر برسانند. و اما کفار و طبیعیون در فرهنگ کفری خود قانون تنازع بقاء را بکار می برند و می گویند هرکس جلو افتاد خود وظیفه دارد برای حفظ پیشرفت خود و جلو افتادگی خود عقب ماندگان را بیشتر عقب بزند. فقرا را فقیرتر کند، بی سوادها را بی سوادتر و ضعفا را ضعیف‌تر نگه دارد. به میزانی به عقب ماندگان کمک کند که بتواند آن ها را در خدمت خود استخدام نماید و به محض این که احساس کند عقب مانده ای جلو افتاده یا ضعیفی قدرت پیدا کرده و یا فقیری به ثروت رسیده، بایستی او را از بین ببرد.

کفار بقاء و موجودیت خود را از مسیر جنگ و نزاع قبول دارند، نه از مسیر خدمت به بندگان. پس بر اساس یک چنین قانون نحس و نجسی که در فرهنگ کفار حاکمیت دارد، اگر کفار به قدرت هایی برسند که پیغمبران به /ذن خدا/ رسیده اند، با بکار بردن آن قدرت ها دنیا را به هلاکت و نابودی می-کشانند. زیرا در فرهنگ آنها عاملی وجود ندارد که بتواند کفار را مهار کند و آنها را از کفر و فساد و جنگ و کشتار باز دارد.

بر اساس دو دلیلی که ذکر شد، کوچهی حرکت کفار، بن بست است و عاقبت در زندگی خود با موانع بزرگی رو به رو می شوند که چاره ای ندارند که دین خدا را قبول کنند و مسلمان شوند یا این که جنگ جهانی و هسته ای خود را شروع کنند و خود را و مردم دنیا را به نابودی بکشانند. لذا گروه کفار که بنا به دلایل فوق، هرگز نمی توانند مجهز به قدرت انبیاء و اولیاء خدا شوند، در انتهای خط حرکت خود در مسیر تاریخ، زندگی خود و مردم را به هلاکت می کشانند. و جهنم موعود را افتتاح می کنند.

بنابر این خداوند در زندگی دنیا انسان ها را آزاد آفریده و اجازه داده است که به فکر خود و رأی خود و انتخاب خود عمل کنند. هر جور که می خواهند باشند و هر جا که می خواهند بروند. آزادی مطلق به تمامی انسان ها داده است که هر کس به هر کیفیتی که دوست دارد زندگی کند. آزاد است معصیت کند یا اطاعت کند.

در زندگی دنیا، خداوند خود را تابع بشر قرار داده است

رابطه خدا با انسان ها در این زندگی دنیا مانند رابطه پدر و مادر دانشمند است با کودکان خود در بازار و خیابان. مادری که دست کودک خود را گرفته و در بازار حرکت می کند، در این جا آیا کودکان تابع مادر هستند، در آن چه می خواهند و یا مادران اسیر کودکان در آن چه می خواهد؟ اگر درست دقت کنیم کودکان حاکم بر پدر و مادرند و پدر و مادر اسیر کودکان خود هستند.

لذا گفته اند کودکان تا هفت سال حاکمند و بعد از هفت سال تا چهارده سال طرف مشورت و خواهش پدر و مادر هستند و از چهارده سال به بعد می توانند آزاد زندگی کنند .

رابطه خدا هم با ما انسان ها به همین کیفیت است. خدا به دنبال خواهش های ما برای ما زندگی می سازد و آن چه ما می خواهیم، خدا برایمان می سازد، نه آنچه را که خدا می خواهد، ما برای او میسازیم. ما ثروت می خواهیم ما را به ثروت می رساند، ولیکن خدا از ما علم و ایمان می خواهد و ما حاضر نیستیم در اطاعت خدا باشیم تا به علم و ایمان برسیم.

لذا این زندگی دنیا بر اساس خواست و خواهش انسان دایر می شود. خداوند متعال هم غالباً تابع رأی انسان است و آن چه انسان می خواهد برای او می سازد. انسان کفر و گناه می خواهد، خدا وسیله در اختیار او می گذارد. ریاست و مقام می خواهد، خدا به او می رساند. یا خواست و خواهش های دیگر. درست رفتار خدا با انسان ها مانند رفتار پدر و مادر با کودکان است . پس اگر خوب دقت کنیم خدا در این زندگی اسیر انسان است، نه این که انسان اسیر خدا باشد یا به تعبیر دیگر خدا تابع انسان است نه این که انسان تابع خدا باشد.

آن چه خدا می خواهد ما نمی خواهیم و آن چه ما می خواهیم خدا نمی خواهد، ولیکن برای ما می سازد. خدا از ما بازی و گناه و معصیت و لهو و لعب نمی خواهد. دوست دارد دائم در کار تعمیر فکر خود و زندگی خود باشیم، ولیکن ما انسان ها مال و ثروت و زندگی توأم با تفریح و آزادی می خواهیم . پس

از دنیا آن چه ما می خواهیم برای ما می سازد. از تمامی انسان هایی که در تاریخ بوده اند و یا در کره زمین زندگی می کنند، از هر هزار نفر، یک نفر اطاعت خدا را می کند و بیشتر مردم معصیت خدا را می کنند. ولیکن خدا با آنها صبر و مدارا می کند تا روزی که به عقل و شعور برسند و تمامی مقدرات خود را به دست خدا بسپارند .

در آیه ۳۱ سوره‌ی الرحمن آن روزی را خبر می دهد که تمامی انسان‌های زمان و انسان های تاریخ در دایره حکومت خدا جمع می شوند و همه تسلیم خدایند و مقدرات خود را به دست خدا می سپارند و خالص در اطاعت خدا قرار می گیرند . از آن روز خبر می دهد و می فرماید:

سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيَّةَ الثَّقَلَانِ

ای گروه جن و انس بزودی برای شما فراغت حاصل می کنیم و زندگی شما را آن چنان که ما می خواهیم می سازیم نه آن چنان که شما می خواهید.

آخرت دوران حکومت خدا و اولیاء خدا می باشد

در زندگی دنیا اختیارات و انتخابات با انسان است که آن چه را انسان می خواهد خدا برایش می سازد و در آخرت برعکس است. اختیار و انتخاب با خداوند است. انسان تسلیم خدا می شود و مانند امامان و انسان های کامل به کمال مطلق می رسد.

آخرت دوران حکومت خدا و اولیاء خدا می باشد. حکومت انسان بر انسان لغو می شود و حکومت خدا بر انسان دایر می گردد و نظر به این که خداوند در وجود خود بی نهایت قدرت و بی نهایت علم و حکمت و بی نهایت ثروت و سازندگی می باشد، انسان ها در دوران حکومت خدا هرگز با کمبود مبتلا نمی شوند. یعنی هر انسانی بی نهایت قدرت می شود و بی نهایت علم و ثروت. انسان ها بر کائنات مسلط می شوند. طبیعت در اختیار انسان قرار می گیرد و محکوم به حکم انسان می شود، نه آنکه انسان محکوم به حکم طبیعت باشد. سرما و گرما و برف و باران و عوامل مرض و سلامتی و جنگ و قتل و کشتار و مرگ و مرض همه این ها در نظام انسانی قرار می گیرد. یعنی انسان بر امراض مسلط است نه امراض بر انسان. انسان ها بر عوامل جنگ و کشتار مسلط اند نه عوامل جنگ بر انسان. انسان ها بر سرماها و گرماها مسلط اند، نه سرما و گرما بر انسان. انسان بر جاذبه های زمین مسلط است و از حاکمیت جاذبه زمین خارج می شود و به هر جا که می خواهد خودش مرکب مسافرت و خودش وسیله مخابرات، خودش هر جا را بخواهد می بیند و از هر جا بخواهد می شنود و آن چه بخواهد فوری می سازد. صنعت و سازندگی انسان از نوع معجزات می شود. مانند صنعت انبیاء چرا که پیغمبران به علم الهی و قدرت الهی مجهزند لذا مشاهده می کنیم که یک مرد تنها مانند حضرت عیسی و یا یک زن تنها مانند حضرت مریم بر تمامی انسان ها حاکمیت پیدا می کنند. سازندگی انسان ها برابر سازندگی خدا می شود.

علم و هنر خداوند متعال در اختیار انسان قرار می گیرد و لذا به کلی مرگ و مرض و جنگ و کشتار و محرومیت ها و نزاع ها و اختلاف و حسادت و رنج و زحمت ها نابود می شود. انسان ها مانند پسر و

دختری هستند که در خانواده بالغ و عاقل می شوند. زندگی را خوب یاد می گیرند و دانا و فهمیده هستند. عقل و شعورشان کامل می شود و آن وقت است که پدر و مادر زندگی را به آنها واگذار می کنند.

خداوند متعال هم در زندگی آخرت انسان ها را به عقل و شعور کامل می رساند و آسرار زندگی را به آنها می آموزد. آن چنان دانا و توانا می شوند که مانند خداوند متعال خلق می کنند^{۱۸} و بهره می برند. طبیعت در اختیار انسان قرار می گیرد، نه انسان در اختیار طبیعت.

در این زمان که تمامی انسان های خوب به علم و حکمت و صنعت الهی مجهز شده اند، دیگر خداوند امر و نهی ای ندارد و قانون و قاعده ای ندارد. زیرا امر و نهی و قانون و قاعده برای انسان های جاهل لازم است، نه برای انسان های عالم و دانشمند که خود به خود درست زندگی میکنند. در این زمان است که خداوند می فرماید: «سَنَفْرُغُ لَكُمْ» ای گروه جن و انس بزودی شما را به مقصد علم و حکمت می رسانیم و مجهز به دانایی و توانایی می شوید و دیگر آزادید و آزادانه زندگی می کنید و شر و فساد از شما قابل ظهور نیست. پس خداوند متعال هم مانند همان پدر و مادری که زندگی را به بچه های عاقل خود واگذار می کند، زندگی را به انسان ها واگذار می کند. میلیون ها انسان در عین حال که آزاد مطلق می باشند، نظام مطلق هم بوجود می آورند. و این همان بهشتی است که صنعت خود انسان و نتیجه ی قهری اطاعت و تسلیم او در برابر خداوند می باشد.

الان انسان ها در کره زمین مانند زندانیان هستند مجبورند در همین کره زمین زندگی کنند و یا اگر بخواهند از شهری به شهر دیگر و از مملکتی به مملکت دیگر مسافرت کنند، نیرو و قدرت لازم دارند، بودجه مسافرت و وسیله مسافرت لازم دارند. در ایام گذشته چقدر مسافرت ها مشکل بود و در

^{۱۸} - سند این سخن همان حدیث قدسی است که خداوند فرموده است که بنده ی مطیعش را مثل خودش می کند که حی است

و اراده اش کن فیکونی شده است. (الجواهر السنیه)

زمان ما قدری آسان تر شده. یا اگر انسان ها بخواهند به فضای آسمان بروند ستاره ها را از نزدیک ببینند آسمان بر آنها حاکمیت دارد و مانع حرکت آنها می شود. لذا الان، یعنی در وضعیت دنیایی که زمین و آسمان و ماه و ستارگان بر انسان ها حاکمیت دارد، انسان مجبور است، از ابتدای زندگی تا آخر عمر دنیایی اش در همین حبس خانه ی زمین، زندگی کند. در همین جا متولد شود و در همین جا زندگی کند و در همین کره زمین از دنیا برود. ولیکن تمامی انسان ها آرزو دارند که آیا می شود روزی انسان بر زمین و آسمان مسلط شود، بر کوه و دریا و صحرا حاکمیت پیدا کند و یا تا ابد بایستی در این حبس خانه بماند و زندگی کند.

انسان در خلقت خود برتر و بالاتر از آسمان ها و زمین است. انسان رئیس آسمان و زمین است. در مجموعه ی خلقت، انسان به منزله صاحب خانه است، آسمان و زمین به منزله خانه، خانه بایستی در اختیار صاحب خانه باشد، نه صاحب خانه اسیر خانه. پس انسان که اشرف از زمین و آسمان است بایستی بر زمین و آسمان مسلط باشد. هر جا می خواهد برود و هر جا می خواهد بنشیند. بر دریا و صحرا حاکم باشد و بر هر کاری محیط و مسلط.

انسان ها که در وجود خود این حاکمیت و قدرت را احساس می کنند و خود را از هر کسی و چیزی بهتر و بالاتر می دانند، به فکر این می افتند که بر تمامی دریاها و صحراها و زمین و آسمان و فضا حاکمیت پیدا کنند. می گویند چرا خورشید بالای سر ماست. ما باید بالای آن باشیم. چرا ستاره ها بر ما فخر می فروشند و بر ما احاطه پیدا کرده اند، ما بایستی بر ستاره ها مسلط باشیم. به قول حافظ شیرازی که آسمان را طرف خطاب قرار می دهد و می گوید:

آسمان گو مفروش این عظمت کاند عشق

خرمن مه به جوی، خوشه ی پروین به دو جو

حافظ به آسمان می گوید این قدر فخر فروشی مکن و این قدر تکبر نداشته باش که خودت را بالا کشیده ای و بر ما آدم ها مسلط شده ای. ما آدم ها وقتی در خط عشق و ایمان به خدا حرکت کنیم ماه

و خورشید زیر پای ما قرار می گیرند و ما بر ماه و خورشید مسلط خواهیم شد. می گوید در برابر عشق به خدا، خوشه پروین دو جو می ارزد و خرمن ماه یک جو. پروین آن ستاره های بسیار دوری است که به نام ثریا و پروین خوانده می شوند. دورترین ستاره هایی است که انسان به چشم خود می بیند و به شکل خوشه انگور است. خرمن ماه هم وقتی است که کره ماه شب چهارده در هاله ای از ابر قرار می گیرد و دایره ای به صورت خرمن تشکیل می دهد. حافظ می گوید: ای ستاره های پروین و ای ماه شب چهارده، شما در مقابل انسانی که عشق و علاقه به خدا دارد ارزش جوی بیشتر ندارید. شعر حافظ انسان را از نظر روانی تعریف می کند. می گوید انسان از ماه و خورشید و ستاره ها بهتر است. از زمین و آسمان وسیع تر است. و این انسانی که بزرگترین مخلوقات است چرا بایستی در کره زمین حبس باشد و نتواند بیرون برود.

لذا در زمان ما انسان ها به فکر افتاده اند که به فضای میان ستارگان بروند، ماه و ستاره ها را از نزدیک ببینند و سفینه های فضایی درست می کنند تا به کره ماه و مریخ سفر کنند. این آیه شریفه در قرآن جوابگوی همین آرزوی انسان است که خداوند وعده می دهد روزی به انسان قدرتی بدهد تا همان طور که زمین زیر پای اوست به هر جای آفرینش که می خواهد برود.

صنایع بر دو قسم است: طبیعی و ارادی

صنایع بر دو قسم است و این دو قسم صنعت را می توانیم به عنوان صنایع طبیعی مکانیکی و صنایع ارادی بشناسیم .

مثلا هواپیما که به فضا حرکت می کند و مانند کلاغ و کبوتر پرواز می کند این حرکت، حرکت طبیعی مکانیکی است. از قدرت انفجار بنزین و فشار هوا و آب و فلزات دیگر استفاده می کنند. ولیکن کلاغ و کبوتر با اراده خود حرکت می کنند. نه با حرکت آهن آلات و یا انفجار نفت و بنزین. به محض این که بخواهد به آسمان برود می رود و یا به طرف شرق و غرب حرکت می کند. این حرکت را حرکت ارادی می گویند. مثلا گاهی شما دست و پای خود را حرکت می دهید و گاهی ظرفی یا چوبی را با دست خود حرکت می دهید.

حرکت دست و پا ارادی است. نیروی روح شما بوسیله اعصاب بر دست و پای شما و اعضای بدن شما مسلط است. آن را حرکت می دهد.

این اراده که از جنس مجردات است، از جنس نور و روح است و وقتی در وجود شما متمرکز شود و نیروی روح شما شدت و قوت پیدا کند، همان طور که شما بر دست خود مسلط هستید و آن را بالا و پایین می برید، در آن صورت بر کائنات هم مسلط می شوید . شما بر جاذبه زمین مسلط می شوید زمین را همراه خود به هر جا بخواهید می برید. بر کره ماه و مریخ مسلط می شوید. با اراده خود بر بدن خود مسلط می شوید. با سرعت نور خود را به هر جایی که بخواهید می برید و می روید و هر چیزی را در هر جا هست با شعاع نور می بینید و می شنوید. صنعت مکانیکی شما تبدیل به صنعت ارادی اعجازی می شود. طب دوا و دارویی شما تبدیل به شفا می گردد. در آن صورت قدرت پیدا می کنید پیرها را بدون دوا و دارو به جوانی برگردانید. زشتی ها را به زیبایی انتقال دهید و مردگان را زنده کنید. به کیفیت اراده و اعجاز مانند پیغمبران بر همه کس و همه چیز مسلط می شوید.

در بهشت و در زندگی آخرتی اراده شما مانند اراده خداوند متعال است که می فرماید:

إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (یس، ۸۲)

یعنی وقتی چیزی را بخواهد به محض خواستن شدن است.

در ثواب نافله و مستحبات از قول خداوند تبارک و تعالی نقل می کنند که خداوند می فرماید: مؤمنین و مؤمنات با خواندن و دانستن نمازهای نافله و مستحبات دیگر به من نزدیک و نزدیک تر می شوند و آنها را به جایی می رسانم که گوش شنوای آنها مانند شنوایی خدا و بینائی آنها برابر بینائی خدا و توانایی آنها برابر توانایی خدا باشد تا همان طور که من هر چه بخواهم و اراده کنم به محض خواستن شدن است و آن چه می خواهم فوری ظاهر و حاضر می شود، بندگان مؤمن و مؤمنه من هم به همین کیفیت به علم و قدرتی می رسند که هر چه بخواهند فوری ظاهر و حاضر می شود و برای رسیدن به مقاصد مادی و معنوی خود رنج و زحمتی نمی کشند و محرومیتی ندارند.

انسان های مؤمن و مؤمنه در مسیر مطالعه آیات خدا در طبیعت و یا کتاب های آسمانی و دعاها شاگردان خدا به حساب می آیند. شاگرد هر استادی با هر درسی که از استاد خود می گیرد به استاد خود نزدیک تر و شبیه تر می شود.

در ابتدا شاگردی است که الفبا می گوید و می خواند، ولیکن در انتها یک دکتر دانشمندی شده است که مرض های غیر قابل علاج را معالجه می کند. پس شاگرد هر استادی علم و هنر استاد خود را یاد می گیرد و با این یادگیری به مقام استاد خود نزدیک تر و نزدیک تر می شود تا روزی که مانند استاد همه چیز را می داند.

شاگردان مکتب خدا انسان های مؤمنی هستند که دائم آیات قدرت و عظمت خدا را مطالعه می کنند. در تفکر و تعقل قرار می گیرند و از خدا کمک می گیرند. خداوند متعال هم به آنها کمک می کند و عقل و شعور آنها را زیادت و زیادت می کند. مقام علمی آنها را بالا می برد و اسرار خلقت و

طبیعت را به آنها می آموزد تا روزی که از نظر علم و عمل به مقام استاد خود می‌رسند. خداگونه می‌توانند و می‌دانند و در مقام خلافت الهی قرار می‌گیرند.

خداوند زندگی و آفرینندگی را به خودشان واگذار می‌کند. در هر کاری محیط و مسلط می‌شوند. در این آیات خداوند از روزگاری خبر می‌دهد که شاگردان که همان مؤمنین و مؤمنات هستند در مکتب خدا فارغ التحصیل می‌شوند و مقدرات خود را به خدا می‌سپارند و وقتی که خود را به خدا می‌سپارند، خداوند آنها را به علم و هنر خود مجهز می‌کند و زندگی بهشتی برای آنها دایر می‌کند.

در این آیه کریمه: سنفرغ لکم ... و آیه: یا معشر الجن و الانس از روزگاری خبر می‌دهد که انسان‌ها از اسارت هوای نفس و اسارت طبیعت آزاد می‌شوند و در اطاعت خدا قرار می‌گیرند. خداوند در قرآن به انسان وعده‌هایی می‌دهد که این وعده‌ها از مسیر طبیعت و از مسیر استخدام قوای طبیعت قابل وقوع نیست. صنایع انسانی از مسیر استخدام قوای طبیعت مانند استخدام هوا برای حرکت هواپیما و یا استخدام برق و بنزین برای صنایع دیگر است. موفقیت انسان از مسیر استخدام این قوا در برابر کائنات محکوم است. قابل وقوع نیست. یکی از وعده‌هایی که در قرآن خداوند به بندگان خود می‌دهد، تسلط بندگان بر زمین و آسمان و بر همه کائنات است مثلاً در آیه‌ی ۱۳۳ سوره‌ی آل عمران می‌فرماید:

وَ سَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ

بهشتی برای شما ساخته‌ام که وسعت آن برابر وسعت عالم خلقت است. یعنی خانه بهشتی شما یک هکتار و ده هکتار و میلیون هکتار نیست، بلکه برابر وسعت آسمان‌ها و زمین‌هاست. تمام عالم آفرینش بهشت شما می‌شود و شما در یک چنین بهشتی زندگی می‌کنید.

نمونه‌اش معراج حضرت رسول اکرم (ص) و مسافرت‌های فضایی ائمه اطهار (ع) است که در تاریخ واقع شده است یک چنین قدرت‌هایی را سلطان و سلطنت می‌نامند. سلطان را به این دلیل سلطان می‌نامند که به وسیله لشکر و ثروت خودش بر مملکت مسلط است. هر کاری بخواهد انجام می‌دهد. ولیکن

آیا این سلطان بر مرگ و مرض مسلط است که مریض نشود یا بر زلزله و طوفان ها مسلط است که گرفتار نشود. یا بر دشمنان خود مسلط است که شکست نخورد. یک سلطنت بسیار کوچک و ضعیفی است که بوسیله لشکر خود بر انسان های ضعیف مسلط می شود.

ولیکن سلطنت الهی آن قدرتی است که وقتی به انسان می رسد بر زمین و آسمان و دریا و صحرا و باد و طوفان و زلزله مسلط می شود. همه چیز را در استخدام خود قرار می دهد. یک قدم حرکت انسان با این نیرو برابر یک میلیاردسال نوری و یا بیشتر سرعت دارد.

وعده های الهی نیز فقط با یک چنین قدرت هایی واقعیت پیدا می کند.

مثلا اگر کسی در هر مملکتی دور یا نزدیک برای خود ویلایی بسازد که صبحانه اش در این مملکت و ناهار و شامش در مملکت دیگر باشد. برای سکونت در این ویلاها و استفاده از آنها لاقلا بایستی یک هواپیمای شخصی سریعی هم داشته باشد که هر ساعتی از مملکتی به مملکت دیگر برود. ولیکن اگر یک چنین ویلاهایی در ممالک مختلف در اختیار کسی باشد که با پای پیاده یا اسب و شتر مسافرت کند ارزش ندارد. بایستی یک سال یا دو سال توی راه حرکت کند تا خود را از این ویلا به آن ویلا برساند. او می گوید یک خانه خشتی و گلی در روستای خودم که در اختیارم باشد، بهتر از آن ویلایی است که دو سال در مسافرت باشم و ساعتی آن جا استراحت کنم.

وعده های خدا هم به همین کیفیت است. می فرماید: برای شما مردم در تمام عالم بهشتی ساخته ام. و سراسر عالم محل قلمرو اهالی بهشت است. در اینجا اگر نیروی حرکت مناسب چنین قلمرو وسیعی را به ما ندهد به او می گوییم: خدایا تو که یک چنین بهشتی برای ما در عوالم دور ساخته ای که اگر با هواپیما و سفینه ای فضایی حرکت کنیم بایستی صد یا پنجاه سال در راه باشیم، به چه درد ما می خورد. این همه رنج و زحمت از این عالم به آن عالم تا ساعتی تفریح کنیم؟ خداوند جواب می دهد من که برای شما در هر عالمی بهشتی خلق کرده ام و در هر کهکشانی ویلایی ساخته ام، مرکبی مانند

«بِراق» ۱۹ در اختیار شما قرار می‌دهم که هر جا بخواهید تا بخواهید می‌روید. نه زمان می‌خواهی و نه شما را به رنج و زحمت می‌اندازد. یک چنان بهشت‌هایی که خدا وعده داده با یک چنین مرکب‌هایی نظیر مرکب معراجی پیغمبر ممکن است و اَلَا می‌گویید عطایش به لقایش نمی‌ارزد. یعنی صد سال رنج مسافرت و یک ساعت و دو ساعت استراحت، ارزش ندارد.

لذا خداوند در این آیات که می‌گوید تمام عوالم را در اختیار شما قرار می‌دهم و برای شما خلق کرده ام یک چنین مرکب‌هایی را هم معرفی می‌کند می‌فرماید:

لَا تَنْفَعُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ (الرحمن، ۳۳)

یعنی بدون قدرت اعجازی نمی‌توانید به کرانه‌های عالم سفر کنید.

سایر نعمت‌های خداوند متعال هم به همین کیفیت است. الان زندگی دنیا طوری تنظیم شده است که بدون رنج و زحمت و کار و کاسبی در اختیار انسان قرار نمی‌گیرد. کشاورزان و باغداران یک سال یا شش ماه زحمت می‌کشند تا مقداری غذا و میوه برای خود و دیگران تهیه می‌کنند. همین طور انتقال نعمت‌ها و ثروت‌ها از شهری به شهر دیگر تا به دست مصرف‌کننده می‌رسد.

اگر میزان لذت و بهره‌برداری انسان را بر واحد‌های رنج و زحمت او تقسیم کنیم، خواهیم دانست که رقم رنج و رحمت صد یا هزار است و رقم بهره‌برداری یک واحد و دو واحد. زن و شوهر شبانه روز زحمت می‌کشند تا ساعتی کنار سفره غذا بنشینند. این است که این زندگی‌ها در برابر رنج و زحمت‌ها و مزد و منت‌ها ارزش ندارد که بخواهد نعمت بهشت هم از همین جنس باشد.

^{۱۹} - وقتی از رسول خدا پرسیدن که با چه وسیله‌ای به سفر معراجی رفته است؟ ایشان فرمودند با براق. و منظور رسول خدا

ص نیروی مجردی است که به اراده‌ی حضرت و در فرمان ایشان بوده است. یعنی تسلط بر روح کلی عالم.

در برابر هر یک از ارقام نعمت سه رقم رنج و بلا قابل تحمل است

انسان ها از انسان ها رنج می برند و زیر بار منت یک دیگر قرار می گیرند. انسان ها از مزاج خود و تن و بدن خود رنج می برند و گرفتار مرض ها و ضعف و ناتوانی ها می شوند و انسان ها از طبیعت و قوای طبیعت رنج می برند و این همه سیل و زلزله ها و تگرگ ها و امثال آن از آن جمله است. در هر صورت بایستی چند ساعت در زحمت و مشقت باشند تا ساعتی بتوانند استراحت کنند. اگر زندگی آخرت هم به همین کیفیت باشد لازم نیست خداوند وعده ثواب و عقاب در آخرت بدهد. تمامی وعده های خدا منحصر به دنیا یا مانند دنیا می شود. مانند وعده ای که طبیعت به کشاورزان می دهد. می گوید شش ماه در زمستان رنج و سرما و گرما را تحمل کن تا طبیعت یک ماه در تابستان محصول کار تو را در اختیار قرار دهد.

به همین مناسبت خداوند در سوره ذاریات می فرماید :

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (۵۶)

من انسان را به این منظور نیافریدم که با کارگری و باربری و رنج و زحمت زندگی کند و روزی خود را بدست آورد. من انسان را فقط برای دانستن و فهمیدن خلق کردم. خودم سهل و آسان زندگی او را سامان می دهم. ولی نظر به این که انسان نافرمانی می کند و پشت پا به دین خدا می زند و مکتب خدا را کنار می زند، من هم این کار و کاسبی را برای او دایر می کنم تا با کار و زحمت زندگی خود را اداره کند. زیرا اگر مفت و مجانی به ثروت زیاد برسد، غرور و تکبر او را فرا می گیرد و بندگان خدا را به ذلت می کشاند.

به همین منظور خداوند ثروت و نعمت دنیا را کم می آفریند و با رنج و زحمت در اختیار مردم قرار می دهد زیرا مردم روی هوا و هوس فعالیت می کنند و عالم را به فساد می کشانند. ولیکن زندگی

آخرت در نظام علمی و حکومتی خدا و اولیاء خدا قرار می‌گیرد. مردم عالم و دانشمندان و به فساد و

صلاح زندگی آگاهند و هرگز دنبال گناه و معصیت و ظلم و ستم نمی‌روند.»^{۲۰}

بنابر این نعمات بهشت بر اساس میزان علم و آگاهی مومنین به ایشان افزوده خواهد شد و همان گونه که گفته‌اند «العطیات بقدر القابلیات» یعنی بخشش‌های الهی به میزان قابلیت انسان است. لذا این ما هستیم که باید با اعمالمان میزان قابلیت وجودی خود را بالا ببریم و خود را برای ساختن مدینه‌ی فاضله و شهر بهشت آماده گردانیم.

آری «مدینه‌ی فاضله شهری است که وسعت آن برابر کل آفرینش است. میان خواستِ اهالی آن و شدنِ آن چه خواسته‌اند، فاصله‌ای نیست. آنها به آن چه آرزو دارند رسیده‌اند. رقم رنج و زحمت، صفر و رقم بهره‌برداری و موفقیت، بی‌نهایت است. زیرا که دستورات کاملاً دستور علم به علم است و بزرگ‌ترین لذت آنها؛ لذت ملاقات با یکدیگر و ملاقات با خدا و اولیای خداست.

در حقیقت بهشتی که خداوند وعده داده است، همان مدینه‌ی فاضله و شهر با برکت و بی‌نهایتی است که فاقد مرز کیفی به معنای عدم محدودیت در کیفیت زندگی می‌باشد، و نیز فاقد مرز انسانی است. بدین معنا که هر انسان در عین حال که برادر انسان‌های دیگر است، گویی حاکم بر انسان‌ها می‌باشد، چرا که در آنجا حکم و دستور، دستور عقل به عقل و علم به علم می‌باشد و انسان‌ها علاوه بر این که در «نظام» مطلق هستند در «آزادی» مطلق نیز به سر می‌برند.

«این شهر، شهری است حقیقی ولیکن هنوز برای ما واقعیت ندارد. ولی ما باید با اعمالمان آن را واقعیت بخشیم.»

^{۲۰} - تفسیر سوره‌ی الرحمن، محمد علی صالح غفاری،

این شهر را انسان‌های فاضل و مومن تشکیل می‌دهند و لذا هیچ‌گونه گرایش به سوء و سرکشی نفس اماره در آن راه ندارد. در این شهر انسان‌ها بدون عاملی وادار کننده در نظام کامل عقلی و علمی قرار می‌گیرند. انسان‌های شهر بهشت در بی‌نهایت عمر زمانی قرار دارند که خداوند می‌فرماید:

خالدین فیها ابدأ

یعنی اهالی بهشت تا ابد در آن جاودانه‌اند. قدرت آنها به ضعف نمی‌گراید و سلامتی آنها به بیماری نمی‌رسد، دائم در تنوع زندگی‌اند، هر روز در وضع و حالی بهتر از گذشته، به هر کاری قادر و به هر چیزی عالمند. به هر کجا بروند مال خود آنهاست نه این که در جایی غریب باشند، به هر خانه و باغی که رفتند صاحب خانه و باغ هستند؛ نه این که مهمان صاحب خانه باشند، در و دیواری و قفل و کلیدی رو به روی آنها نیست. و رابطه میان آنها و خدا رابطه بین حاکم و محکوم نیست بلکه رابطه پدر و فرزندان رشید است. خدایی که آنها را خلیفه خود شناخته و مدیریت زندگی و آفرینندگی را به خود آنها واگذار کرده. بین آنها و خدای متعال به لحاظ دانایی و توانایی اختلافی وجود ندارد چرا که خدا آنها را مجهز به اراده‌ی کن فیکوتی کرده است. مدینه فاضله شهر حرمت و کرامت است.^{۲۱}

﴿﴾

باری، این تنها قطره‌ای از اقیانوس بی‌نهایت بهشت است. حال اگر می‌خواهید بچشید؛ ... بسم‌الله... زیرا که عین واقعیت و حقیقت است و خداوند در قرآن آن را به بندگان خود وعده داده است. و خداوند هرگز خُلف وعده نمی‌کند:

... إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ (آل عمران، ۹- رعد، ۳۱)

... خداوند هرگز خلف وعده نمی‌کند.

^{۲۱} - شرح دعای مکارم الاخلاق، محمد علی صالح غفاری، انتشارات بعثت، خلاصه‌ای از فرازهایی از مقدمه‌ی کتاب

حال که کیفیت زندگی حقیقی را دانستیم؛ باید حرکت خود را در مسیر عمر دنیایی بررسی نموده و ادامه‌ی راه را مطابق با اهداف تعریف شده در ثقل اکبر و اصغر ادامه دهیم، زیرا مسئولیت ما بالا رفته چراکه دانسته‌ایم و به حکم عقل و وجدان، موظف به عمل می‌باشیم...!!!

ابعاد آفرینش انسان و رابطه تربیت محیط با فطرت

انسان در دو مرحله موجودیت پیدا می‌کند و به کمال می‌رسد:

مرحله اول، خلقت. مرحله دوم، تربیت و حرکت در مسیر خلقت.

خداوند انسان را در مرحله اول آفرینش مخیر نگذاشته و انسان نیز هیچ دخل و تصرفی در آن ندارد و خداوند این مرحله را با اراده مطلق و کن فیکونی خود به نحو احسن آفریده و از روح علم و دانایی خود در ما دمیده است. همان طور که خداوند می‌گوید:

وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي (حجر، ۲۹ / ص، ۷۲)

و این فراز بیان کننده این است که خداوند از تمام خصلت‌ها و ویژگی‌ها؛ پاک‌ترین و نیکوترین آنها را در وجود و سرشت ما قرار داده. در این رابطه به این نکته توجه کنید: «همان گونه که می‌دانید اخلاق، جمع کلمه خُلق، از ریشه خلق است و دلالت دارد بر نمایش دادن آن چه در خلقت انسان نهفته شده است. یعنی انسان آن گونه خود را به نمایش بگذارد که خلق شده است.» پس هنگامی که ما از بُعد خلقت و سازمان مادی انسان سخن می‌گوییم، بدین معنی است که خداند تمامی طینت‌ها و سرشت‌های پاک و طاهر را در وجود ما قرار داده است. به همین دلیل است که وقتی ما در جهت ذاتی فطری حرکت نمی‌کنیم، گویی صدایی از درون ما را از حرکت باز می‌دارد و این بدین دلیل است که مطابق خلقت و فطرت ما نیست. اما گاهی بعضی چیزها آن گونه به دل می‌نشینند که انسان شیفته آنها می‌شود. در این رابطه می‌توان سخن معروف را که می‌گوید: «آن چه که از دل برآید، لاجرم بر دل نشیند» را بیان کنیم. کسی که خلقت و فطرت خود را در قالب زیان و ضرر و اذیت به نمایش بگذارد به سوء خُلق شناخته می‌شود و می‌گویند بداخلاق است و آن کسی که خلقت و فطرت خود را در مسیر بهره‌رسانی و منفعت‌رسانی و آسایش دیگران به نمایش بگذارد، آن چنان که از آسایش بندگان خدا لذت برده و بهره‌مند شود، با کلمه خوش اخلاق و حسن خلق شناخته می‌شود.

اما این جا پس از طرح تمامی این مسایل سوالی در ذهن ما جرقه می‌زند و آن این است که می‌گوید: اگر خداوند در خلقت و بُعد اول ما تمامی طینت‌های پاک و مطهر را قرار داده و اگر خُلق به معنای نمایش گذاشتن خلقت است، چگونه می‌شود که خلقت انسان که خوب است و در بهترین قالب و هندسه و عالی‌ترین صورت آفریده شده، نمایش بدی داشته باشد؟

پس اگر خداوند هیچ ماده خبیثه و طینت بدی در خلقت ما قرار نداده، دلیل گرایش به سوء در ما چیست، و چرا هر چند که از آن بیزاریم، اما گاهی وسوسه می‌شویم؟!

برای روشن شدن پاسخ این سوال باید بُعد دوم خلقت انسان، یعنی حرکت و تربیت در مسیر خلقت و فطرت را معرفی کنیم:

انسان در صورتی به کمال مطلق می‌رسد که این دو مرحله را به نحو احسن انجام دهد و به شهر مقصد یا بهشت موعود برسد، زیرا انسان در این مسیر تکامل همچون هواپیمای مدرن و مجهزی است که اگر در بی‌راهه حرکت کند، عاقبت خود و سرنشینان خود را به هلاکت می‌کشاند. در این مسیر مشاهده می‌کنیم که علت سقوط هواپیما راننده هواپیما است که مسیر را غلط و اشتباه رفته است اما صانع هواپیما آن را در بهترین شکل و هندسه ساخته است و لذا هیچ گناهی ندارد. بنابراین با استناد بر این مثال مشاهده می‌نماییم که خلقت انسان صد در صد بی‌عیب و نقص است.

پس طبق گفته‌های قبلی دریافتیم که انسان‌ها در خلقت اول کاملاً مجهز می‌باشند لیکن این مجهز بودن در خلقت دوم و قرار گرفتن در مسیر تکامل وابسته به اعمال خود انسان‌ها است و هرگز این خلقت که مطابق فطرت عمل می‌کند عوض نمی‌شود و تغییر نمی‌کند. همان طور که خداوند در سوره روم آیه ۳۰ می‌فرماید:

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

«تو ای پیغمبر خود را برای اقامه دینی آماده کن که بر اساس آن خداوند انسان را آفریده و به همان کیفیت که انسان را آفریده دستور می‌دهد و راهنمایی می‌کند، خلقت انسان عوض نمی‌شود تا دینی که مطابق خلقت، قضاوت می‌کند، عوض شود.»

بنابراین مشاهده می‌کنیم که هر انسان در خلقت و فطرت خود یک قرآن و اسلام مجسم است. همچنین رسول خدا در حدیثی مشهور می‌فرماید:

ما من مولود إلا یولد إلا یولد علی الفطرة فأبواه یهودانه وینصرانه ویمجسانه^{۲۲}

یعنی هر انسانی بر اساس نقشه قرآن و اسلام ساخته می‌شود و فطرت او مطابق اسلام است. الا این پدر و مادرش در اثر تربیت غلط او را به یهودیت و نصرانیت و مجوسیت می‌کشاند و منحرف می‌کنند.

برای فهم و درک بهتر این مسئله مثالی می‌زنیم، باشد که این مفهوم بهتر تبیین گردد: سازنده دارو آن گونه دستور مصرف آن را می‌دهد که دارو را ساخته است و مطابق ساخت و صنعت دارو قانون گذاری می‌کند و خداوند هم همراه ساختِ صنعت انسان و خلقت او دفترچه‌ای به نام قرآن صادر کرده است.

انسان چنان صورتی پیدا کرده و طوری مهندسی شده است که می‌تواند هماهنگی با خدای خود داشته باشد.

و نقشه الهی را در علم و عمل خود پیاده کند، اکنون که ما تمامی این مراحل و وسایل را دانستیم لازم است خود را در مسیر فطرت و خلقت قرار دهیم و تحت تأثیر تربیت ناصحیح محیط قرار نگیریم و نقشه الهی را در علم و عمل خود پیاده کنیم. چنان که گفته‌اند: تَخَلَّقُوا بِاخْلَاقِ اللَّهِ، یعنی خود را به اخلاق و صفات الهی مجهز کنید.

^{۲۲} - بحار الانوار، جلد ۳، صفحه ۲۸۱

در این صورت است که انسان به تکامل می‌رسد و می‌تواند چنان بداند که خدا می‌داند و چنان بتواند که خدا می‌تواند. و در نهایت خلیفه‌ی خدا گردد. اما در غیر این صورت اگر انسان خود را بر پایه خلقت، تربیت نکند مانند یک گنج مدفون و بلا استفاده است.

به عبارتی دیگر می‌توانیم بگوییم خدا انسان را عالم نیافرید بلکه او را مجهز به وسایلی کرده که می‌تواند عالم و قادر مطلق باشد، پس در این مرحله برگ برنده در دست کسی است که دستورات گفته شده را اجرا نماید. همان طور که خداوند در قرآن کریم و در سوره شمس آیه ۹ می‌گوید:

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا

یعنی کسی رستگار می‌شود که خود را تزکیه کند و بپروراند.

راه رسیدن به رشد و تزکیه

هر انسانی از دو طریق می‌تواند تکامل خود را دنبال کند و به ثمر برسد:

۱- از طریق حوادث و تجربه (زندگی روزمره)

۲- از طریق شریعت و شاگردی در مکتب خدا

در رابطه با مورد اول می‌توانیم بیان کنیم که بیشترین انسان‌ها این روش را برگزیده‌اند و دائماً به درگاه خدا شکایت می‌کنند. در حالی که نمی‌دانند خداوند همچون پدری مهربان در پی تربیت آنهاست و این خودشان هستند که طریق اول را برگزیده‌اند و لذا در بیشتر مواقع اسیر دام بلایا هستند.

همان طور که خداوند در سوره ذاریات آیات ۵۶ الی ۵۸ می‌فرماید:

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (۵۶)

ما أريدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَ مَا أريدُ أَنْ يُطْعَمُونَ (۵۷)

إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ (۵۸)

جن و انس را به این منظور آفریدم که بنده من و شاگرد من باشد، آنها را برای تهیه طعام خلق نکردم، خداوند نیرومند و قدرتمند است و خود روزی بندگان را می‌رساند.

در واقع خداوند متعال می‌فرماید من مردم را خلق نکردم تا برای به دست آوردن نان و آب، کار و کاسبی داشته باشند و همه عمرشان در این راه تلف شود. بلکه من آنها را برای دانستن خلق کردم. اما چون از دانستن فرار می‌کنند کار و کاسبی برایشان مقدر می‌کنیم.

خدایی که بر همه چیز قادر است و می‌تواند با یک فرمان به درختی، میلیون‌ها تن میوه در اختیار بندگان قرار دهد و خداوندی که می‌گوید همه را برای علم خلق کردم، اما چنین مقدر نموده است که چون مردم از مکتب و شاگردی کردن فرار می‌کنند؛ باید دچار ابتلائات گردند تا شاید چیزی بفهمند و تنبل و جاهل بار نیایند و از طریق نیازمندی به طبیعت با اسرار طبیعت آشنا شوند.

تنبلی بدترین حالتی است که در انسان است زیرا آن بهشتی که تعریفش را در صفحات قبل خواندیم، با علم و عمل به دست می‌آید و آدمی در حال غفلت هرگز به آن می‌رسد.

و در این رابطه می‌توان به احادیث و روایات بسیاری استناد نمود که بر اهمیت فهم و فکر تأکید نموده‌اند از آن جمله است عبارات ذیل که از فرمایشات امیر المومنین علیه السلام می‌باشد:

- ۱- ارزش هر کس به مقدار دانایی اوست.
- ۲- از علم پیروی کن و با جهل مخالفت کن تا رستگار شوی
- ۳- همانا این دل‌ها همانند بدن‌ها افسرده می‌شوند، پس برای شادابی دل‌ها، سخنان زیبای حکمت آمیز را بجویید.

حقیقت تنها از راه عمل به شریعت الهی به دست می‌آید

اما در رابطه با مورد دوم که همان تربیت از طریق شریعت و نشستن در کلاس درس خدا است، باید به این نکته‌ی ظریف توجه داشته باشیم که در این روش تربیتی که تنها از طریق مطالعه‌ی عمیق و انس درونی با متون مقدس دینی (قرآن و احادیث معصومین علیهم السلام) و اطاعت و فرمانبرداری از احکام عملی پروردگار که در قالب فرائض دینی عرضه گردیده است، حاصل می‌گردد، نه تنها هیچ رنجی بر انسان مترتب نمی‌گردد، بلکه انسان مومن با انجام فرائض و رعایت اوامر و نواهی خداوند و تبعیت از سیره‌ی عملی عترت اطهار رسول اکرم صلی الله علیه و آله، از چنان حظّ معنوی و شارژ روحانی برخوردار می‌گردد که دیگر حاضر نخواهد شد که این لذت روحانی را با هیچ لذت دیگری عوض نماید. همانطور که حضرت زهرا (سلام الله علیها) در ابتدای یکی از خطبه‌های نورانی خویش می‌فرمایند:

حقیقت تنها از راه عمل به شریعت الهی به دست می‌آید.

همان گونه که مشاهده می‌کنید راه دوم، طبق مطالب قبلی، کاملاً مطابق فطرت است؛ زیرا ما هرگز از آن رنج نمی‌بریم و خسته نمی‌شویم.

در واقع دین ما همه‌اش مکتب است، یعنی غیر از درس و دانش و فهمیدن چیز دیگری نیست و تمام تکالیف دینی از جمله نماز، روزه و حج برای پر کردن جای خالی بحث و درس پیرامون مسایل مربوط به فطرت است. به گونه‌ای که می‌توانیم به جرأت در این رابطه بیان کنیم که:

نماز دانستن، غیر از نماز خواندن است.

در واقع در اسلام هیچ فریضه‌ای بالاتر از دانستن نیست. به همین دلیل ائمه اطهار علیهم السلام همه‌ی مصیبت‌ها را تحمل می‌کردند تا به آن منظور واقعی خود که ایجاد حرکت فکری و علمی در مردم است برسند و آن اسلام متین و اصیلی را که پیدایش نظام کامل اجتماعی، مالی، فکری و فرهنگی و سایر کمالات جز با شناخت آن ممکن نیست، به مردم معرفی کنند. آنها دانسته و آگاهانه از

مصیبت‌ها و شهادت‌ها استقبال می‌کردند تا نهضت فکری و سؤال و جواب پیرامون این وقایع تلخ در جامعه به وجود آید و بالاخره از مسیر این انقلاب فکری، حق به کرسی بنشیند و باطل نابود گردد.

در آیات قرآن هم خداوند می‌فرماید که من همه انسان‌ها را چه بیابانی، چه شهری و چه دانشگاهی و چه بیسواد، همه را برای این آفریدم که «عبد» من باشند. یعنی «شاگرد» من باشند. زیرا عبادت یعنی شاگردی و تنها عاملی که انسان را به ثروت نامتناهی یعنی رسیدن به تکامل و مدینه فاضله می‌رساند، همین علم و معرفت است. به عبارتی دیگر عالم خلقت سراسر گنج و ثروت است و از مسیر علم و دانش در اختیار انسان قرار می‌گیرد و انسان تنها از این مسیر به مقصد نهایی خود وصول پیدا می‌کند.

و در نهایت این پاداشی که انسان به میزان جهد و تلاش دریافت می‌کند، برابر علم و دانش اوست نه زیادت و نه کمتر، زیرا انسان نمی‌تواند آن چه را که نمی‌داند، بخواهد و اگر هم ظاهراً و لفظاً آن را بخواهد، نمی‌تواند از آن استفاده کند.

در پایان این بخش و برای تفهیم بیشتر شایسته است که سختی از مولا علی(ع) را یادآوری نمایم. سخنی که تمامی این توضیحات و تشریحات را در عبارتی کوتاه و به طور خلاصه بیان می‌کند:

« ارزش هر کس به اندازه دانایی اوست »

مسئولیتِ دانستن

اکنون که ما در بخش‌های قبلی به بیان ثمرات این زندگی تکاملی در کیفیت عالی و برعکس، پرداختیم. حال لازم است به ذکر نکاتی در رابطه با دانستن بپردازیم.

هر انسان تا هنگامی که چیزی را نمی‌داند و نسبت به آن دانش فراگیر ندارد؛ به آن عمل هم نمی‌کند. و هیچ کس هم نمی‌تواند از او انتظار عمل کردن به چیزی را داشته باشد که از آن هیچ آگاهی ندارد. خداوند در قرآن کریم فرموده است:

لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا (بقره ، ۲۸۶)

از هر کس آن مقدار انتظار دارم که وسعت وجودی او اقتضا دارد. به عبارت دیگر انتظارات خداوند بر اساس میزان ظرف وجود هر کس می‌باشد. با این توضیح که وسعت وجودی هر کس بر اساس فرمایش مولا علیه السلام در حدیث فوق الذکر، میزان دانایی او می‌باشد. لذا نادان مسئولیتی بر عهده ندارد و کیفر و مجازاتی که نتیجه عمل نکردن باشد؛ در انتظار چنین فردی نیست. اما هنگامی که کسی می‌داند و عمل نمی‌کند، مسئولیت سنگینی را بر دوش می‌کشد و کیفر و مجازاتی سخت در انتظار اوست.

پس از هم اکنون که دانستیم که بهشت و جهنم نتیجه‌ی قهری عمل خود ما است و عمل هر کس بر آمده از میزان دانایی او رشد می‌کند، مسئولیتی سنگین بر عهده داریم و انتظار می‌رود که آنچه را دانستیم، جامه عمل بپوشانیم. خصوصاً این که تمام مکتب اسلام علم و عمل است و رسیدن به تکامل مشروط به این عوامل می‌باشد.

برای درک بهتر مطلب به احادیثی از امام رضا علیه السلام اشاره می‌کنیم:

امام رضا (ع) می‌فرمایند:

وَمَنْ سَأَلَ اللَّهَ التَّوْفِيقَ وَ لَمْ يَجْتَهِدْ فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ ۚ^{۲۳}

یعنی کسی که از خدا توفیق بخواهد و برای رسیدن به توفیق کوشش نکند، خود را مسخره کرده است. به عبارتی دیگر ایمان تماماً عمل است: نه این که فکر و عقیده باشد و اگر دقت کرده باشیم در بیشتر آیات و روایات کلمات «آمنوا و عموا» توأم با یکدیگر ذکر شده‌اند و از همه بهتر آنجا که خداوند می‌فرماید:

مَنْ كَانَ يَرْيِدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَ الَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ

عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَكْرٌ أُولَئِكَ هُوَ يُبَوِّرُ (فاطر، ۱۰)

یعنی: کسی که خواهان عزت است (باید از خدا بخواهد چرا که) تمام عزت برای خداست؛ سخنان پاکیزه به سوی او صعود می‌کند، و عمل صالح را بالا می‌برد؛ و آنها که نقشه‌های بد می‌کشند، عذاب سختی برای آنهاست و مکر (و تلاش افسادگرانه) آنان نابود می‌شود (و به جایی نمی‌رسد)!

در این آیه عمل صالح همچون نزدبانی معرفی شده که پایه‌ی ترقی و تکامل است.

^{۲۳} - بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۷۵، باب ۲۶ مواظب الرضا ع ص ۳۳۴

مراحل سیر تکاملی انسان

در سیر تکاملی انسان سه مرحله رخ می‌دهد:

۱- دانستن

۲- حرکت کردن برای رسیدن به مقصد (تکامل)

۳- استعانت از خدا برای دریافت روح ایمان که نیروی حرکت است.

در رابطه با دانستن باید بیان کنیم که، دینی که در آن دانستن نیست، صفر است و چون دانستن ندارد، حرکت کردن هم ندارد و در انتها «شدن» هم ممکن نیست. دین‌هایی که منهای مکتب است یک حبس‌خانه بیشتر نیست و هرگز نتوانسته دانشمندی بپرورد و دانشی تحویل جامعه بدهد. و اما در ارتباط با حرکت؛ وضعیت ما چنین است که، اکنون که توصیفات در رابطه با تکامل انسان دانستیم؛ مسئولیت حرکت بر دوش ماست تا عالم بی‌عمل نباشیم، زیرا عالم بی‌عمل کسی است که درس دین را منهای حرکت کردن و منهای استعانت از خدا فراگرفته. به عبارتی آدرس گنج را گرفته ولی برای استخراج آن قدمی برنداشته.

خداوند می‌فرماید:

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ (زمر، ۹)

«آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟! تنها خردمندان متذکر می‌شوند!»

برای روشن شدن جرقه‌ی تکامل‌مان چه کنیم؟

اکنون بعد از این که تمامی این تشریحات را داشتیم لازم است اسباب و لوازم حرکت را بدانیم و برای راه توشه کافی (علم و عمل) جمع‌آوری کنیم.

چرا که این راه بلند است و صعب‌العبور!!!

برای روشن شدن جرقه تکامل‌مان نخستین کاری که باید انجام دهیم جهاد و هجرت است؛ هجرت بدین معنا که زندگی‌های بد و ناقص و فرهنگ‌های غلط توأم با خرافات را رها کنیم و سپس جهاد نماییم. یعنی برای رسیدن به زندگی مطلوب و کشف منابع بهتر و قوی‌تر تلاش و جهد نماییم.

همان گونه که خداوند در سوره عنکبوت آیه ۶۹ می‌فرماید:

وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ

یعنی ما قطعاً کسانی را که در راه ما به جهاد و حرکت مشغول هستند، هدایت می‌کنیم. پس می‌بینیم و خواهیم دید که اگر ما قدم نخستین را برداریم، خداوند برای ما هزاران قدم برخواهد داشت. به عبارت دیگر مشاهده می‌کنیم که برای قرار گرفتن در مسیر تکامل، جهاد و هجرت امری ضروری است.

پیغمبر اکرم(ص) فرمود:

قَالَ صَ مَلْعُونٌ كُلُّ مَالٍ لَا يُزَكَّى مَلْعُونٌ كُلُّ بَدَنِ لَا يُزَكَّى...^{۲۴}

یعنی هر بدنی که زکات خود را ندهد ملعون است و هر مالی که زکاتش داده نشود ملعون است. عرض کردند یا رسول الله زکات مال را دانستیم، زکات بدن چیست؟ فرمودند: زکات بدن این است که

^{۲۴} - بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۶۴، باب ۱۲ شده ابتلاء المؤمن و علتة و فضل البلاء، ص ۱۹۶

تن خود را در راه اطاعت حق به رنج و مشقت بیاندازی و در راه اطاعت خدا خاری به تن فرو رود و یا خارش و مرضی تو را فرا گیرد. همین رنج و مشقتها زکات بدن است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «برای خدای عز و جل بر هر یک از اجزاء پیکرت زکاتی واجب است، بلکه بر هر بُن موئی از تنت، بلکه بر هر نگاه چشمت (یا هر چشم به همزدنت) زکاتی است. زکات چشم نگاه به عبرت و پند گرفتن، و چشم پوشیدن از شهوات و امثال آنهاست. و زکات گوش: نیوشیدن و استماع علم و حکمت و قرآن و معارف سودمند دینی و مواعظ نجات بخش، و نشنیدن ضد آنها از دروغ و غیبت و مانند اینهاست. و زکات زبان: نصیحت مسلمین، و بیدار کردن غافلان، و ذکر و تسبیح است. و زکات دست: بذل و بخشش و سخاوت به وسیله نعمتهای الهی است، و به حرکت در آوردن آن با نوشتن مسائل علمی و مطالب سودمند برای مسلمین و در طاعت خدای تعالی، و نگاهداشتن آن از رساندن شر و بدی به مردم. و زکات پا: رفتن و تلاش در راه حقوق الهی، از قبیل دیدار صالحان و نیکان، و مجالس ذکر، و اصلاح مردم، و صلح رحم، و جهاد، و هر چه در آن صلاح دل و سلامت دینت باشد.^{۲۵}

«- مولا علی علیه السلام فرموده اند: زکاتِ دانش، گذاشتن آن در اختیار کسی است که سزاوار آن است و به رنج افکندن نفس در راه عمل به آن.

- امام صادق (ع) : هر چیزی زکاتی دارد و زکات دانش این است که آن را به اهلش بیاموزی.

- امام علی (ع) : هر چیزی را زکاتی است و زکات خرد تحمل مردمان نادان است»^{۲۶}

مشاهده نمودیم که نخستین کاری که برای قرار گرفتن در مسیر تکامل باید انجام دهیم جهاد و

هجرت است.

^{۲۵} - مصباح الشریعة ، باب ۲۲

^{۲۶} - <http://al-shia.org>

یعنی این که با پاک کن تکامل؛ تمام عقاید جاهلی قبل را پاک کنیم. و تمامی آنها را به دست فراموشی بسپاریم (این یعنی هجرت از عقاید کهن به عقاید نو) و سپس با پوشیدن زرهی پولادین؛ در مسیر تکامل حرکت کنیم و برای صعود خود؛ از خار و خاشاکی که در مسیر راه در بدنمان فرو می‌رود، بیمی نداشته باشیم و فقط به مقصد بیندیشیم.

طعم ایمان و تقوای حقیقی را بچشیم!

حالا که جرقه تکامل را روشن کردیم باید برای شعله ور شدن آن اقدام نماییم و نخستین کاری که برای شعله ور شدن جرقه تکاملمان باید انجام دهیم این است که؛ از پروردگار بزرگ امنیت و آرامش بیابیم. یعنی خود را به دست خدای خود بسپاریم و به او اطمینان کنیم و جز با او به اطمینان نرسیم همان گونه که خداوند می فرماید:

الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (رعد، ۲۸)

آنها کسانی هستند که ایمان آورده‌اند، و دل‌هایشان به یاد خدا مطمئن (و آرام) است؛ آگاه باشید، تنها با یاد خدا دلها آرامش می‌یابد!

آری این اولین شرط حرکت است، داشتن راهنمایی مطمئن که دستت را به او بدهی و دیگر از هیچ کدام از مخاطرات راه نترسی. در این صورت است که سیر تکامل آغاز گردیده و قلب مومن با درک عظمت وجودی چنین خدایی و چنین مکتبی با اطمینان کامل طی مسیر خواهد نمود. و برآستی که جز با ایمان دل آرام نمی‌گیرد.

به عبارتی دیگر ایمان یعنی خدا را وسیله‌ی امنیت قراردادن و از قدرت او برای حرکت استفاده کردن. برای تفهیم بیشتر به این مثال توجه نمایید:

فرض کنید می‌خواهید از بیابانی تاریک که مملو از حیوانات موزی و آزار دهنده است عبور کنید. قطعا در چنین شرایطی لازم است برای رسیدن به مقصد (تکامل نهایی) اسلحه و تجهیزات همراه داشته باشید تا بتوانید از خود دفاع کنید.

در مسیر تکامل نیز ضروری است که انسان برای بارور شدن شجره‌ی وجودش و رسیدن به شهر مقصد یا همان مدینه‌ی فاضله، با صلاحی که مناسب این راه است مجهز باشد. و این صلاح نیست مگر

ایمان. آری باید به خدای خود و نیز به راهنمایی که او معرفی نموده است، ایمان داشته باشیم و در تمامی ابتلائات و سراب‌های گمراه کننده تنها از خداوند به عنوان سلاح و تجهیزات یاری بجوییم.

در این مسیر علاوه بر ایمان باید به تقوا نیز مجهز بود. تقوا این است که بدانی تو بدون خدا نخواهی بود و بدون او قدرت حرکت از تو سلب می‌گردد.

رسول خدا(ص) می‌فرمایند: تمام تقوا این است که، آن چه را که نمی‌دانی بیاموزی و آنچه را که می‌دانی به کاربندی.

البته در معنای دقیق‌تر، تقوا به معنای فرمان ایستی است که انسان مومن به نفس اماره‌ی خود می‌دهد و برای اجرای امر خدا بر خود نهیب توقف زده و میدان را برای اجرای حکم خداوند مهیا می‌دارد. انسان‌ها باید بدانند؛ همان طور که در رحم مادر سرمایه‌ای جز تسلیم نداشتند و همه مقدراتشان به دست خدا بود؛ در این عالم هم باید راه و رمز تکامل خود را بشناسند و بدانند که راه موفقیت فقط این است که خود را در دامن خدای خود رها کنند و تسلیم اراده او شوند.

بهترین راه و رمز برای رسیدن به چنان موفقیتی، تلاش برای خلوص و اخلاص در تمام آنات زندگی است. باید خالصانه و مخلصانه وظایف خود را انجام دهیم و هجرت و جهاد کنیم، بدون این که هدفی جز جلب رضای خدا داشته باشیم و خود را در کاروانی قرار دهیم که به سوی خدا حرکت می‌کند و رهبر و قائد این کاروان خداست.

بنابر این باید هنگامی که تصمیم به هجرت و جهاد گرفتیم، خود را صفر بدانیم همان گونه که انسان در هنگام تولد از جهت سرمایه‌های درونی صفر است. همان گونه که مولا علی (ع) با وجود ساخت و صنعت کامل وجودش را به خدای خود واگذار می‌کند و خود را در برابر خدا ناقص و عاجز می‌داند و می‌فرماید خدایا من به جز این که خود را به تو تفویض کنم و موجودیت خود را به تو واگذار کنم سرمایه‌ای ندارم به عبارتی دیگر لازمه تقوا و ایمان حذف «من» و «منیت» خویش است.

اکنون که خود را به خدای خود سپردیم مطمئن باشید از هر گونه گزند (گمراهی و ضلالت) محفوظ خواهیم ماند چرا که او خیرالحافظین است و بهترین‌ها را برای ما رقم خواهد زد.

چپ یا راست به کدامیم طرف؟! (شرحی از صراط مستقیم)

اکنون که خود را به دست خدای خود سپردیم؛ همراه با جهاد و هجرت باید خود را در مسیر فطرت و شاه کلید هدایت که همان صراط مستقیم است قرار دهیم. در توصیف صراط مستقیم گفته‌اند که آن، راهی است از موی باریک‌تر و از شمشیر برنده‌تر، اگر انسان سالک در این صراط مستقیم بدون تمایل به چپ و راست حرکت کند، به مقصد می‌رسد و اگر کوچکترین تمایلی به چپ و راست در او پیدا شود سقوط حتمی است. در داستان معراج رسول خدا (ص) آمده است که ایشان فرمودند: «آنگاه که به معراج حرکت کردم یک منادی از طرف راست مرا به خود دعوت کرد، اما من اجتناب کردم سپس منادی دیگر از طرف چپ مرا به خود دعوت کرد، اما من اعتنا نکردم و یک منادی از طرف رو به رو و مستقیم مرا دعوت کرد، اجابت کردم.»

فرشته وحی این منادیان چپ و راست را برای حضرت رسول (ص) توصیف کرده، فرمود اگر به طرف راست متمایل می‌شدی خود و امت نصرانی می‌شدید و اگر به طرف چپ متمایل می‌شدی یهودی می‌شدید و اکنون که به خط مستقیم حرکت کردی خیلی زود به مقصد رسیدی در این رابطه باید جمله «لا شرقیه و لا غربیه» را که در سوره نور، آیه ۳۵ به کار رفته را بیان کنیم تا مشاهده نماییم که تمامی قرآن و روایات مجموعه‌هایی تشریحی است که عیناً مطابق با فطرت ما می‌باشد.

«صراط مستقیم» چیزی نیست جز پذیرش ولایت انسان‌های معصومی که به کمال مطلق رسیده‌اند و خداوند، عالم ما را برای آنها خلق نموده است. که خداوند فرموده است:

منظور از تبعیت از ولایت امیر المومنین علیه السلام، ساختن مبانی زندگی است بر طبق مکتب مولا علیه السلام. چرا که مولا علیه السلام می‌فرمایند: کسانی که از ولایت ما دورند از صراط مستقیم منصرف شده و به مقصد نمی‌رسند و امام باقر علیه السلام فرمود: بنای اسلام روی پنج چیز است؟ نماز و زکاة و حج و روزه و ولایت.

زراره گوید بحضرت عرض کردم: کدامیک از اینها برتر است؟ فرمود: ولایت برتر است. زیرا ولایت کلید آنهاست و شخص والی دلیل و راهنمای آنهاست (ائمه علیهم السلام راهنمای نماز و زکاة و حج و روزه می‌باشند و این اعمال بدون راهنمایی آنها درست نیست).

در واقع ولایت مولا علی(ع) همچون معلمی است برای ما که اگر ما به سخنان این معلم ناصح و خیرخواه گوش دهیم جزو فائزون خواهیم بود.

همچنین مولا علی(ع) فرمودند: «هر کس ما را به دلش دوست داشته باشد و با زبانش یاری کند و در رکاب ما با دستانش با دشمنانمان بجنگد او در بهشت با ما و هم درجه ما خواهد بود.»
همچنین مولا علیه السلام فرموده اند که :

انا صراط المستقیم و عروه الوثقی. ۲۸

پس اکنون راهی که باید رفت، برای ما روشن شد و دانستیم که به سمت کدام مقصد باید حرکت کنیم. امید است که این مقصد برای ما منشأ خیر و برکت به معنای واقعی گردد.

۲۷ - درخشان پرتوی از اصول کافی، ج ۱، باب النوادر حدیث پنجم از اصول کافی ...، ص ۳۰۶
۲۸ - سفینة البحار: ج ۵ ص ۹۸ ماده (صرط)، الطبعه الجديده، وفيه أيضاً: (قال الشيخ المفيد رفع الله درجته: الصراط في اللغة هو الطريق فلذلك... سمي الولاء لأمير المؤمنين (عليه السلام) والأئمة من ذريته (عليه السلام) صراطاً يعني أن معرفته والتمسك به طريق إلى الله سبحانه).

مراقب نیاتمان باشیم!!؟

اکنون که در مسیر صراط مستقیم و ولایت انسان کامل قرار گرفتیم باید تلاش کنیم تا مطلوب خدا و مولای خود باشیم. و این مطلوبیت در صورتی حاصل می‌شود که مراقب خلوص در نیاتمان باشیم. چراکه نیت، روح عمل است. نیت ما در سه زمینه مطرح است:

۱- عمل ما مطلوب خدا باشد.

۲- عمل ما مطلوب اولیای خدا باشد.

۳- عمل ما مطلوب خلق خدا باشد.

نیت یکی از مهم‌ترین بحث‌ها در مسیر تکامل انسان است و چیزی است که وسیله‌ی سنجش ما در آخرت و یوم‌الحساب است. همان طور که رسول خدا (ص) می‌فرمایند:

«تَمَّا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ»^{۲۹}

یعنی هر عملی که ما انجام می‌دهیم، بر طبق نیتمان مورد سنجش قرار می‌گیرد، نه خود عمل! پس لازم است که نیت خود را خالص و پاک نموده و عمل را فقط برای رضایت و قرب الهی انجام دهیم. اما منظور از قرب الهی این نیست که از لحاظ مکانی به خدای خود نزدیک شویم؛ بلکه منظور این است که از لحاظ صفات همانند خدای خود باشیم و به آن هدف نهایی که خلیفه الله شدن است، برسیم. امام صادق(ع) فرمودند: هر کس برای خدا علم بیاموزد و برای خدا به آن عمل کند و برای خدا به دیگران بیاموزد؛ در ملکوت آسمان‌ها و زمین از او به بزرگی یاد شود و گفته می‌شود که برای خدا آموخت و برای خدا عمل کرد و برای خدا یاد داد.

^{۲۹} - بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۶۷، ص: ۲۱۱

تقاضای بارش رحمت الهی و کیفیت خواستن

اکنون که بذره‌های ایمان، تقوا، نیت خالص، صراط مستقیم، جهاد و هجرت را در وجودمان یافتیم لازم است که بوستان جانمان را به دست با کفایت باغبانی مهربان بسپاریم تا او به پرورش این بذرها بپردازد. و یگانه راه رسیدن به مقصد نیز همین است، و گر نه این بذره‌های با برکت از ما سلب می‌گردند و رشد آن متوقف می‌شود. آری باید از خدا بخواهیم که بذره‌های وجودی ما را به سرحد کرامت برساند.

«کرامت» به آن صفتی گویند که شخص کریم، در فیض‌رسانی و بهره‌رسانی بی‌نهایت شوق پیدا می‌کند و با حرص هر چه تمام‌تر، سرعت دارد که برکات وجودی خود را به بندگان خدا برساند و تمام شوق و شغف و لذت او همان جایی پیدا می‌شود که مشاهده می‌کند؛ انسانی را به ثمر رسانیده و او را در خوشبختی و سعادت قرار داده است.

انسان کریم سعی دارد بذره‌های وجود خود را به مرحله کرامت برساند، چرا که این عمل او را به مقصد می‌رساند و در این راه، هم خود مشمول کرم خدا می‌شود و هم بندگان خدا را مشمول کرم خود می‌نماید.

در این ارتباط نقش «خواستن و دعا» کاملاً اهمیت می‌یابد و دعا جایگاهی ویژه پیدا می‌کند. زیرا تا انسان چیزی از خدای خود نخواهد، خداوند نمی‌تواند نعمتی به او عطا کند. زیرا فرق انسان با سایر حیوانات همین است که او باید بداند که چه می‌کند و چه می‌خواهد. و خداوند در قرآن فرموده است:

قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ ... (فرقان، ۷۷)

بگو: اگر دعای شما نباشد، پروردگارم برای شما اجری قائل نیست؛ ...

آری باید در این مسیر دائماً از خدای خود «بخواهیم» تا خداوند این صفات را در ما به کامل‌ترین حد ممکن برساند، زیرا در این صورت فیض الهی نیز برای انسان، کامل می‌گردد. به علاوه هنگامی که

بذر نهال وجود خود را یافتیم، از خدا بخواهیم که آن بذر و نهال را پروراند و به ثمر برساند، در عین این که خودمان در انجام واجبات و ترک محرمات کمال جدیت را به خرج داده و تلاش می‌کنیم. این تنها خلاصه‌ای بود از عواملی که باعث رشد و تعالی ما و رسیدن به مراتب عالی ایمان می‌گردد. باشد که پند گیریم.

نمونه‌های عینی از اهالی مدینه‌ی فاضله

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و دختر مکرم ایشان، حضرت فاطمه‌ی زهرا، امّ ابیها صلوات الله علیها و ائمه اطهار علیهم السلام، تنها نمونه‌های کامل و به انتهای تکامل رسیده‌ای هستند که از طرف خداوند به ما معرفی شده‌اند. البته این بدان معنا نیست که هرگز بجز چهارده نفر به این مقامات دست نمی‌یابند. اما نکته‌ی بسیار ظریفی در اینجا نهفته و آن اینکه مردم در قرآن و احادیث به شدت نهی شده‌اند از اینکه خود و یا دیگری را در مقام این بزرگواران و هم‌شان ایشان قرار دهند. البته به دلیل الگو بودن این بزرگواران بدیهی است که رسیدن به مقام علمی و ایمانی ایشان محال نمی‌باشد. لیکن مقام اجتماعی و منصبی که خداوند برای آنها در نظر گرفته است، کاملاً انحصاری است و لذا تمام علمای بر حق و راستین تشیع علوی در مسیر تاریخ، بر خود فرض دانسته‌اند که مردم را به سوی این بزرگواران هدایت نموده و از خود، عبورشان دهند. و هرگز خود را قطب و پیر و مراد و راهنمای مردم ندانند و در میان مردم چنین افکاری را ترویج نمایند. چرا که در هندسه‌ی تربیتی و حکیمانه‌ی خداوند متعال چنین در نظر گرفته شده است که تنها الگوی عالمیان، این چهارده نور واحدی باشند که عصمت آنها بر همگان محرز و بدیهی گردیده است. آنها نمونه‌هایی کاملاً ملموس و محسوس هستند که شجره‌ی وجودشان بارور شده و جزو ثمرات شجره‌ی عظیم خلقت می‌باشند.

چند نمونه‌ی تاریخی در اثبات انسان کامل بودن معصومین علیهم السلام

□ «عبد الله بن بکر ارجانی گفت: در خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم در سفری از مدینه به مکه. گفتم: فدایت شوم آیا امام بین مشرق و مغرب را می‌بیند؟ فرمود: چگونه فردی می‌تواند حجت و امام باشد برای مشرق و مغرب در حالیکه آنها را نبیند و حکم نکند در میان ایشان و چگونه حجت خواهد بود بر مردمی که از دیده او پنهانند. در این صورت نه او بر آنها قدرت دارد و نه آنها بر او؟ چگونه سفیر از جانب خدا و شاهد و گواه بر خلق است با اینکه امام، آنها را نمی‌بیند؟ و چگونه حجت بر آنها است با اینکه پنهان از نظر اویند و فاصله باشد بین آنها و بین انجام مأموریت پروردگار میان آنها با اینکه خداوند می‌فرماید: وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ (سبا، ۲۸) منظور تمام مردم زمین هستند و حجت پس از پیامبر جانشین او خواهد بود با اینکه او راهنمای اختلافات بین مردم است و مدافع حقوق آنها است و قیام به امر خدا می‌کند و داد یکی را از دیگری می‌گیرد. در صورتی که نباشد در میان آنها چه کسی امر خدا را میان آنها اجرا کند؟ با اینکه می‌فرماید سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ (فصلت، ۵۳) پس کدام نشانه‌ای در آفاق جز ما هست که خدا به اهل زمین نشان داده. و فرموده است مَا تُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا (زخرف، ۴۸) کدام آیه بزرگتر از ما است. بخدا قسم بنی هاشم و قریش میدانند چه چیز خدا به ما عطا کرده ولی حسد موجب هلاک آنها شده همان طور که شیطان را هلاک کرد. آنها می‌آیند پیش ما وقتی مجبور شوند و بر خود بترسند از ما می‌پرسند برای آنها توضیح میدهیم خودشان اقرار میکنند که: ما گواهی میدهیم شما دارای علم هستید بعد میروند و میگویند ما ندیدیم گمراه‌تر از کسانی که پیرو ایشان باشند و حرف آنها را بپذیرند.

گفتم: فدایت شوم بفرمائید اگر مرقد حسین را بشکافند آیا در قبر چیزی می‌یابند فرمود: پسر بکر چه سؤالهای بزرگی میکنی؟ حضرت حسین با پدر و مادر و برادرش حسن در منزل پیامبر اکرمند زنده هستند مثل زندگی آنها و روزی میخورند مثل آنها اگر نبش میشد در آن ایام بود ولی امروز او زنده

است نزد پروردگارش تماشا میکند محل سپاهش را و بعرش نگاه میکند که چه وقت دستور حمل آن را باو میدهند او در طرف راست عرش است و میگوید: (یا رب انجز لی ما وعدتني)خدایا بوعده من وفا کنی. او زوآر خود را می بیند او باسم و اسم پدر و درجات و منزلتی که زوارش نزد خدا دارند بهتر وارد است تا شما باسم فرزند و آنچه در خانه تان هست. او می بیند کسی را که بر او گریه میکند برایش استغفار میکند و بر او رحمش می آید و از آباء گرام خود تقاضا میکند برای او استغفار نمایند. میفرماید ای گریه کننده اگر بدانی خداوند چه برای تو فراهم کرده شادیت از گریهات بیشتر می شود و هر یک از ملائکه آسمان و ملائکه حرم حسین که صدای گریه او را بشنوند به جهت ترحم بر گریه اش برای او استغفار میکنند برمیگردد با اینکه گناهی ندارد.^{۳۰}

□ در کتاب خصال آمده است: عبادی عبد الخالق از دیگری نقل کرد که او از حضرت صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: خداوند را دوازده هزار عالم است، هر عالمی بزرگتر از هفت آسمان و هفت زمین است هیچ کدام از این عوالم برای خدا عالمی غیر خود نمیدانند و من بر تمام آنها حجت هستم.^{۳۱}

□ در کتاب اختصاص آمده است: علی بن حسان از عموی خود عبد الرحمن نقل کرد که گفت خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم که مردی از اهالی یمن وارد شد سلام کرد امام علیه السلام به او جواب داد به او فرمود آیا در شهر شما دانشمندان هستند جواب داد آری. فرمود علم عالم شما چقدر

^{۳۰} - بخش امامت - ترجمه جلد هفتم بحار الانوار، ج ۳، ص: ۲۸۲ و ۲۸۳

^{۳۱} - بخش امامت - ترجمه جلد هفتم بحار الانوار، ج ۵، ص: ۳۴

است جوآباد عالم ما از حرکت و صدای پرندگان و اوضاع ستارگان در یک ساعت به اندازه یک ماه برای یک سوار تندرو اطلاع میدهد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود عالم مدینه از عالم شما داناتر است. پرسید علم عالم مدینه چقدر است فرمود عالم مدینه بدون اینکه توجه بصدا و حرکت پرندگان داشته باشد در یک چشم بهم زدن به قدر حرکت خورشید در دوازده برج و دوازده بیابان و دوازده دریا و دوازده عالم اطلاع دارد مرد یمانی گفت: فدایت شوم خیال نمیکنم کسی این قدر اطلاع داشته باشد و نمیدانم اینها چیست؟ این را گفت و خارج شد.»^{۳۲}

□ در مناقب شهر آشوب آمده است: در زمان ابو بکر زلزله ای شد اصحاب پناه به علی علیه السلام بردند. علی علیه السلام روی تپه ای نشست و با دست بر زمین زده لبهای خود را حرکت داد و فرمود: ترا چه شد آرام بگیر. زلزله آرام شد. سپس فرمود: من همان مردی هستم که خداوند در قرآن میفرماید: إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا (زلزله، ۱) من انسانی هستم که باو میگویم ترا چه شده يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا (زلزله، ۴) به من اخبار خود را میگوید.»^{۳۳}

و سخن آخر از امام معصوم علیه السلام:

امام باقر علیه السلام به سلمه بن کهیل و حکم بن عتیبه (که هر دو زیدی مذهب و ملعون امام بودند) فرمود: بمشرق روید و بمغرب روید، علم درستی جز آنچه از ما خانواده تراوش کند، پیدا نکنید.^{۳۴}

والسلام علی من اتبع الهدی

۳۲ - بخش امامت - ترجمه جلد هفتم بحار الانوار، ج ۵، ص: ۳۸

۳۳ - بخش امامت - ترجمه جلد هفتم بحار الانوار، ج ۳، ص: ۲۸۵

۳۴ - اصول کافی - ترجمه مصطفوی، ج ۲، ص: ۲۵۲

فهرست منابع و مأخذ:

قرآن کریم

نهج البلاغه

بحار الانوار، مجلسی

الجواهر السنیه، شیخ حرّ عاملی

اسفار اربعه، ملاصدرای شیرازی

کمال الدین-ترجمه کمره‌ای

تفسیر سوره‌ی الرحمن، محمد علی صالح غفاری

دیوان امام علی علیه السلام

حق یقین، مجلسی

دائرة المعارف قرآن کریم، جلد ۶

شرح دعای مکارم الاخلاق، محمد علی صالح غفاری، انتشارات بعثت

«مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة» با شرح عبد الرزاق گیلانی

درخشان پرتوی از اصول کافی، ج ۱

پایگاه های اینترنتی استفاده شده:

<http://fa.wikiquote.org/wiki>

<http://www.salehghaffari.com/>

<http://al-shia.org>